



تورویسم زائیده ی میلیتاریسم است (۲) هرگونه ترور و تروریسم محکوم است
صفحه ۴

نگاهی به فرایند انقلاب ایران
صفحه ۵

اتحاد چپ و یک ضرورت
صفحه ۱۰

بخشی از گزارش کارگران فضای سبز شهرداری صفحه ۱۱

اسلام دین و ابزار سیاسی صفحه ۱۲

از میان نامه های رسیده (نقدی بر مقاله شجریان) صفحه آخر اطلاعیه کارگران فولاد اهواز صفحه آخر مطلبی دیگر از میان نامه های رسیده صفحه آخر

مبارزه طبقه کارگر و نقش کارگران هفت تپه

برای احیای همه جانبه هفت تپه متشکل شویم

کارگران هفت تپه در بیانیه اخیر خود ضمن تشریح خرابکاری های اسدیگی و نقش مخرب سیاست خصوصی سازی می نویسند:
اسد بیگی در سرازیری سرنگونی است، اما مبارزه و اعتراض ما با کل این دستگاه خرابکار و سودجو ادامه دارد. سیاستگذار جز برای نفع خود کاری برای کارگران و مردم زحمتکش نمیکند، خودمان باید سرنوشتمان را همچنانکه در این چند سال کارگران هفت تپه نشان داده اند، متشکل تا پیروزی ادامه خواهیم داد
سندیکای مستقل کارگران هفت تپه، تشکیلی است که در اول ماه آبان سال هشتاد وهفت توسط کارگران تشکیل شد و اعلام موجودیت کرد. از همان ابتدا تشکل سندیکای مستقل کارگران هفت تپه مورد حمله ستیزه جویانه کارفرمایان، صاحبان سرمایه و تشکلهای دست ساختشان، قرار گرفت. اما هیچگاه عقب نشینی نکرده و هر بار محکمتر به خواسته های کارگران پافشاری
صفحه ۲

داشت. جواب دولت به درخواست های عادلانه کارگران هفت تپه طی این مدت تهدید و ارعاب و دستگیری و زندان و شکنجه و توهین بوده است. اما امروز با مبارزات کارگران هفت تپه بسیاری از کارگران اخراجی و دستگیر شده به سرکار بازگشته اند و این یک پیروزی برای کارگران هفت تپه است ولی همچنان که گفته شده خصوصی سازی، حقوق های معوقه، مسئله بازگشت اسماعیل بخشی و... همچنان یکی از معضلات باقی مانده است. ظاهرا برکناری اسدیگی و سپردن هفت تپه به مدیریت کسانی که هم تولید می کنند و هم قول داده اند که تولید را مجددا راه اندازی کنند برای دولت سود آور خواهد بود. اما به چند دلیل دولت بشدت با آن مخالفت می کند.
۱- دولت نمی خواهد که کارگران توانایی خود را برای اداره واحد های تولیدی نشان دهند و
صفحه ۲

اعتصاب عمومی کارگران هفت تپه با وعده و وعیده های دولت و اداره کار و استانداری و ایضا آخوندهای نمایندگان خامنه ای تا دیگران و... به پایان رسید. یکی از وعده ها حل مسئله اسدیگی و رستمی بود. گویا اسدیگی از هیئت مدیره کنار گذاشته شده و سازمان خصوصی سازی مورد انتقاد که واگذاری این شرکت بطریق صحیحی انجام نگرفته است. اما کارگران نوع واگذاری را رد کرده و علیه خصوصی سازی و در این ارتباط خواهان کنار گذاشتن اسدیگی و رستمی بودند. آیا رفتن رستمی و اسد بیگی مشکلی را برای کارگران هفت تپه حل می کند. عوض کردن مدیران و صاحبان کارخانجات وقتی سیستم اداری و اقتصادی همان است که قبلا بوده است، سیستمی که رانت خواری و زدوبند و دزدی و فساد، زور گویی و بالاخره استثمار افسارگسیخته در آن بصورت نهادینه ای عمل می کند، چه انتظاری می توان

کرونا در ایران

چرا انتخابات آمریکا جهانی شد

روی کارآمدن ترامپ و شکست او در بار دوم برای ریاست جمهوری حتی ریزه سنگ های رودخانه میسی سیپی، دانوب وتایمز را به غلتیدن وا داشت. در ایران آبی در زاینده رود نمانده بود که سنگی را به غلتاند، اما گرد و خاکی بلند شد که از حکومت گرفته تا مردم کوچه وبازار را به درجاتی آلوده کرد. چرا انتخابات آمریکا آنقدر برای مردم جهان وحکومت ها مهم جلوه کرد و می کند؟ پاسخ بدین پرسش بسیار گسترده است ما در اینجا روی ۴ نکته انگشت می گذاریم.

برای ایرانیان بدین علت است که بخشی از حاکمان واپوزیسیون نظام، دست بدست شدن قدرت سیاسی در کاخ سفید را با تغییرات اساسی نسبت به سیاست آمریکا در ایران می دیدند و از سوی دیگر به نقش آمریکا و توانایی آن در جهان کنونی پربها می دهند. هر دوی این برداشتها

شر کرونا خلاصی پیدا کنند. موج های پی در پی کرونا در کشورهایی با صرف میلیاردها دلار و یورو بودجه در زمینه بهداشت عمومی و همزمان کشتار مردم و عمدتا فرودستان و افراد مسن توسط کرونا، شکاکیت عمومی را نسبت به اهداف دولت ها نسبت به برخورد پیشگیرانه در برابر ویروس کرونا بیشتر و بیشتر می کند. درگذشتگان ناشی از ویروس کرونا از مرز یک میلیون و دویست هزار نفر در جهان گذشته است. کشور آمریکا با نزدیک به ۲۶۰ هزار تلفات از کرونا در صدر کشورهای در گیر و به ترتیب برزیل، هندوستان، مکزیک در راس جدول آمار مربوطه هستند. آیا رهایی از این ویروس امکان پذیر نیست و یا منافع اقتصادی و سیاسی معینی اجازه مبارزه قاطع و قطعی با آنرا نمی دهد.
تجربه مبارزه با کرونا در کشورهای چین، کره جنوبی و ژاپن و کوبا نشان داده اند که توانسته اند این ویروس را مهار کرده و تا حد زیادی آنرا کنترل کنند. این مبارزه

در روزهای اخیر بر طبق آمار دولتی آمار مرگ و میر بر اثر کرونا به ۴۵۹ نفر در یک شبانه روز رسید و این رکورد تازه ای از تعداد درگذشتگان ناشی از ویروس کرونا است. در اکثر استان های ایران ویروس کاملا گسترش پیدا کرده و به خط قرمز هشدار رسیده است. بیمارستان ها مملو از بیماران شده است. برخی از بیمارستان ها دیگر قادر به پذیرش بیماران جدید نیستند و بیماران با اینکه در وضعیت خطرناکی قرار دارند، در خانه معالجه می شوند و به همین علت خود باعث گسترش بیشتر آن می گردند. دولت با اتخاذ سیاست کجدارو مریز عملا باعث گسترش آن شده است. گاهی برخی شهرها را قرنطینه می کنند و در برخی مواقع دیگر بدون هیچ گونه برنامه مشخصی برنامه های گروهی عمدتا مذهبی راه می اندازند.

بطور خلاصه سرمایه داری نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر جهان قصد ندارد که اجازه دهد که مردم از



مبارزه طبقه کارگر بقیه از صفحه ۱

همیشه خود مدیریت و تولید و توزیع را دردست داشته باشد.

۲- تقاضای مدیریت و یا شرکت در سطح مدیریت و تصمیم گیری تقاضایی است که در بخش های دیگر جنبش کارگری هم مطرح بوده و هست و این تقاضا می تواند به کل جنبش کارگری تعمیق یافته و آنرا دچار تحول سیاسی و اجتماعی تا سطح قدرت سیاسی نماید.

۳- کارگران هفت تپه با اداره شورایی نظمی را پایه گذاری خواهند که نماد آینده جامعه بدون جمهوری اسلامی، بدون ستم و استثمار خواهد بود.

روشن است که کشمکش تاریخی و طبقاتی بین طبقه کارگر و بورژوازی ایران یک روزه بوجود نیامده و یک روزه هم از بین نخواهد رفت. مبارزه کارگران نیشکر هفت تپه و تشکیل سندیکای این شرکت از سال ۸۷ تحولی در سطح مبارزات نه تنها کارگران هفت تپه بلکه کل جنبش کارگری ایران بود که در نمای اول ضعیف به نظر می رسید. اما در مقاومت و درخواست های مترقی نقش خود را به اثبات رساند. سرسختی و استواری کارگران هفت تپه بر سر خواست های خود، دارای تجربیات تلخ و شیرینی است که آنرا متعلق به کل مبارزات کارگری در ایران کرده است. در دور جدید مبارزات کارگری تشکیل سندیکا و اتحادیه های کارگری، در عین اینکه با سرکوب و فشار بیش از حد رژیم ضد کارگری اسلامی روبرو شد، اما نشان داد که مبارزات کارگری دارای دشمن سرسختی به نام رژیم سرمایه داری در ایران است. یکی از "اتهامات" رژیم به کارگران مبارز هفت تپه کمونیست و چپ بودن کارگران و توصیه مقابله جدی با نسل جدید کمونیست ها و چپ در ایران است. روشن است که رژیم با به بن بست رسیدن سیاست های ۴ دهه گذشته اش و درماندگی در مدیریت جامعه و نفرت عمومی مردم از این رژیم، بر طبق درس های رژیم گذشته هر اعتراضی را متعلق به چپ و کمونیست ها می داند و خطر اصلی را در آن می بیند. بهر حال فشار و خلف وعده و سردواندن کارگران هفت تپه همچنان ادامه دارد. فقط در رشد و گسترش جنبش کارگری و کمک بخش های دیگر به این مبارزه و همبستگی متقابل است که مبارزات کارگران هفت تپه می توانند خواست های خود را به کرسی نشانده و راه گشای دیگر بخش های اجتماعی دموکراتیک و مترقی جامعه شود.

زنده باد مبارزات کارگری

سرنگون باد رژیم ضد کارگر اسلامی در ایران

زنده باد اداره شورایی جامعه

ع.غ

برای احیای همه جانبه بقیه از صفحه ۱

کرده است. هر روز کارگران هفت تپه متحدتر شده و خستگی ناپذیر در جنگ نابرابر با سرمایه داران در میدان حضور یافته اند. سندیکای مستقل کارگران هفت تپه در همراهی با کارگران، کماکان در مقابل تمامی دشمنان و دوستان دروغین کارگران اعلام میکند که تا پیروزی نهایی میجنگد، کارگران متحد هرگز شکست نمی خورند.

دوشنبه ۲۶/ابان/۱۳۹۹

سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه

حزب رنجبران ایران ضمن اینکه آگاه است که با یک گل بهار نمیشه و تحت سلطه یک رژیم ضد کارگری نمی توان یک اقتصاد موفق با اداره شورایی بوجود آورد ولی تلاش برای متحد و متشکل کردن کارگران و هواداران کارگران برای نشان دادن قدرت نظام خود گردانی کارگری و اداره شورایی، این سمت گیری را درست می داند و با تمام نیرو از این جنبش که کارگران هفته تپه در پیشاپیش آن حرکت کرده اند پشتیبانی می کند.

حزب رنجبران ایران

آبان ۹۹

کرونا در ایران... بقیه از صفحه ۱

نسبتا موفق این سؤال را در ذهن مردم جهان ایجاد کرده است که مهار این ویروس و جلوگیری از کشتار مردم توسط آن امکان پذیر بوده و در شرایط امروز جهانی با سطح بهداشت و دانشی که در دسترس بشریت است، موضوع پیچیده و بفرنجی که مדיاهای مزدور سرمایه داری و نویسندگان قلم به مزدشان نشان می دهند، نیست. اما چرا همچنان ویروس کرونا موج وار و پی در پی جوامع را بیشتر و بیشتر آلوده کرده و تعداد بیشتری از مردم را به کام مرگ می فرستد.

برای پاسخ به این سؤال، ذکر چند نکته حائز اهمیت است. اول اینکه هنوز دانشمندان ویروس و میکروبی شناس کشورهای مختلف در اینکه این ویروس ساخت آزمایشگاههای نظامی و میکروبی است و یا یک جهش ویروسی طبیعی است توافق نظر ندارند. در نتیجه این نوعی فریب تبلیغاتی است که منشاء ویروس را در بازاری در چین جستجو کنیم. دوم، اینکه زمانی که نقشه ملکولی یک ویروس کامل می شود، می توان مشخصات و عملکردهای آنرا پیدا کرده و با تهیه واکسن های موثر از گسترش آن جلوگیری کرد. سوم اینکه کشورهایی که ظاهرا این ادعا را دارند که واکسن مربوط به آنرا اختراع و یا کشف کرده اند، هنوز در پیشگیری از این ویروس

کاملا درمانده و عاجز هستند. یا آنها دروغ می گویند و یا اینکه آگاهانه و بعلت منافی جلوی گسترش ویروس را آزاد گذاشته اند. از یک سو شرکت های داروسازی بین المللی خبر از موفق آمیز بودن آزمایش واکسن دیگر به واکسن های تولید شده در دیگر آزمایشگاهها بصورت کاملا منفی برخورد می کنند و نشان می دهند در این حیظه نه مسئله تولیدات و تحقیقات علمی، بلکه بیشتر بازار یابی و فروش واکسن های شرکت های خودی است. وقتی رئیس جمهوری ۷۴ ساله آمریکا در کمتر از ۲۴ ساعت و در کمال سلامت از بیمارستان خارج می شود ولی هزاران جوان در همان کشور بعلت همین ویروس فوت می کنند، بازهم این شک تشدید می شود که آیا دارو و یا روش های مبارزه با آن شناخته شده است و این یک راز نهفته در رهبری کشورها و شرکت های بین المللی نیست؟

در اوایل ظهور اپیدمی، کرونا باعث متوقف و کند شدن رشد اقتصادی در بسیاری از کشورها شده است. اما این کند شدن و جلوگیری از رشد شتابان مصرف تولیدات سرمایه داری در زمانی که بیشترین رشد را چین و هند دارند یعنی ضربه ای اساسی به اقتصاد آنها وقتی در جدول رشد اقتصادی چین و هند با ۶ تا ۷ درصد در صدر جدول هستند، می توان فهمید سقوط حتی یک درصدی این کشورها در مقایسه با کشورهای فقیری مثل آفریقا چه تاثیر ویرانگری بر آنها داشته است. اما چین با مهار کرونا و هند با سیاست همه گیری اجتماعی نشان دادند که دو راه مختلف را طی کرده اند. که نتایج عکس انسانی ولی نسبتا هماهنگ اقتصادی داشته اند. کشورهای اروپایی و آمریکا هم در این زمینه کمی نزدیک هستند. کشته شدگان نسبتا بالا است و ویروس در سطح فراگیر اجتماعی قرار دارد. با این حال تمام تلاش ها در راستای ادامه کار واحدهای تولیدی سرمایه داری و حفظ توان رقابتی در سطح ملی و جهانی است. جبران عقب ماندگی اقتصادی و تولیدی تقریبا ۹ ماهه کشورها بعلت موج اول کرونا، با شتابی بیشتر از سر گرفته شده است. کشورها با سیاست کج دار و مریز سعی می کنند جوامع را به تعداد بالای تلفات ناشی از کرونا عادت دهند. آمارها بالا می رود و تبلیغات ضد قرنطینه اجتماعی بصورت های مختلف بالا می گیرد.

بحران کرونا بحران سیستماتیک سرمایه داری جهانی را تشدید کرده است و فاصله فقر و ثروت با شدتی بیشتر و بیشتر می شوند. در این میان کارگران و کسب و کارهای کوچک بیشترین صدمه را دیده اند. در عین حال کرونا برای بسیاری از شرکت های بین المللی و دولت های امپریالیستی سودهای هنگفتی به بار آورده است. در دور دوم کرونا بر اساس آمارها رشد اقتصاد جهانی مجددا از سر گرفته شده است البته رشد اقتصاد جهانی به مفهوم رفاه برای طبقات فرودست اجتماعی و رفع مشکلات جوامع نیست.

در ایران ظاهرا دولت سیاست های متضادی تا به حال در رابطه با مبارزه علیه کرونا اتخاذ کرده است. در مرحله اول دولت وجود کرونا در ایران را انکار می کرد. در مرحله دوم بعد از گسترش کرونا و عدم



سیاست ضد امپریالیستی را در آغاز پیشه کرده بودند به سازمانی شریک امپریالیسم و مرتجعان منطقه تبدیل کرده است. سلطنت طلبانی را که میدانستند و میدانند که این آمریکا بود که شاه رافراری دادو خمینی را یاری رساند که جایش را بگیرد فراموشکار کردند و از طرفداران ترامپ و سیاست حداکثری او شدند. اصلاح طلبان داخلی راهم که تدریجاً تحلیل رفتند به استقبال بایدن جلو جلو فرس فرمز پهن کرده اند. امروز بر اثر تغییرات عظیمی که در جهان و ایران افتاده است این نوع خیالات واهی داشتند که نتیجه ای دیگر ندارد. هم امپریالیسم آمریکا می تواند دیگر هر کاری که می خواهد در ایران کند و هم اپوزیسیون راست طرفدار "دنیای آزاد" دیگر نمی تواند امیدش را به تسخیر ایران توسط آمریکا، اسرائیل و کشورهای عربی ببندند.

دوم

علت اساسی دیگری که افکار عمومی جهان را به آمریکا در این انتخابات جلب کرده است از حدت بحران ساختاری سرمایه داری جهانی و ناتوانی نظام سرمایه داری به سرکردگی آمریکاست. دیگر قرن آمریکایی به سر رسیده است و هژمونی آمریکا بر جهان در کلیه زمین ها در حال آب رفتن و دفاعی است. از زمانی که نظام سرمایه به مرحله انحصارات مالی و امپریالیستی پا گذاشت، هر چهل تا پنجاه سالی بحرانی ساختاری یعنی همه جانبه از زیر بنا گرفته تا روبنا نظام سرمایه داری را از نیاید به لرزه در آورده است. جنگ های جهانی را اجتناب ناپذیر کرده است و چنانچه احزاب کمونیست دارای اقتدار سیاسی در میان توده ها بوده اند، کارگران توانسته اند از بحران ها بسود انقلاب بهره گیرند. از جنگ بین الملل اول کشور شورواها پا گرفت و از جنگ دوم چین توده ای و جنبش های استقلال طلبانه ضد امپریالیستی جان گرفتند. ترامپ بعنوان یک گرایش سیاسی نئوفاشیستی زائیده ی این بحران ساختاری است که دارودسته او نماینده ی راست ترین جناح های سیاسی سرمایه اند. شیوه رفتاری ترامپ شباهت های زیادی به جنبش ناسیونال - سوسیالیستی دوران قدرت گیری هیتلر دارد. تفاوت این دو در اینست که هیتلر با ضد کمونیست و ضد یهود گرایش فاشیستی خود را رنگ و لعاب زد و ترامپ با پرچم رنگین مسیحیت - یهودیت برتری نژادی سفید پوستان ضد کمونیست و ضد مسلمانان به میدان آمده است.

سوم

جنبش ضد فاشیستی جهان بویژه در آمریکا علیه ترامپست، بحران ساختاری سرمایه داری همراه با ناتوانی نظام های فرومانده سرمایه داری در مبارزه با کوید ۱۹ - جوانان زیادی را به مبارزه علیه سرمایه داری کشانده است. با اینکه بین بایدن و ترامپ در ماهیت امر تفاوت های اساسی دیده نمی شود ولی شرکت بیش از ۷۹ میلیون رای دهنده به پلاتفرم حزب دموکرات و تیکت بایدن - هریس زن رنگین پوست آفریقایی - آسیایی تبار که در تاریخ انتخابات آمریکا بی سابقه بوده است نشانی از حرکت از پایین شهروندانی است که از سلطه قدر منشانه دارودسته شبه فاشیستی

علیه کرونا کاملاً ناتوان و بی لیاقتی کامل خود را در برابر مردم قرار داد. اما همراه آن به هر انسان معترضی که سیاست های رژیم را مورد انتقاد قرار داد، حمله و آنها را مورد سرکوب فکری و فرهنگی قرار داد. آنها حتی به ورزشکاری که به باز بودن قبر امام رضا و بسته بودن ورزشگاه های بدن سازی اعتراض کرده بود هم رحم نکردند و با ضرب و شتم و زندانی کردن او، پاسخ گفتند. شکست سیاست های رژیم ایران در مقابله با کرونا باعث شده است که رژیم اسلامی مردم را با خرید و یا تهیه واکسن در حالت انتظار نگه دارد. اما مشکل رفع این بیماری که یک مبارزه علمی و سیاسی علیه رژیم اسلامی است، با فریب های دولت اسلامی به سرانجام نخواهد رسید. فقط نیروهای آگاه و متشکل می توانند جواب مشکلات عدیده و مختلف از جمله حل مسئله کرونا که ناشی از سیاست های جمهوری اسلامی بوجود آمده را بدهند. در آنوقت دیگر بختی در جامعه ایران به نام رژیم جمهوری اسلامی وجود نخواهد داشت

ع.غ

چرا انتخابات آمریکا بقیه از صفحه ۱

نادرست است و با واقعیات کنونی تطابق ندارد. با اینکه در این صد سال گذشته امپریالیست ها هر سیاستی که بنفعشان بوده در ایران پیاده کرده اند.

میرینج ژاندارم قزاق بیسواد را به پادشاهی رساندند و وقتی تاریخ مصرفش تمام شد برداشتند و پسرش را با شرط و شروط به جایش نشانند. حکومت ملی و منتخب مجلس را چون تسلیم به خواست هایشان نشد با کودتای مشترک آمریکا - انگلیس برانداختند.

محمد رضا شاه را با شیوه ای بس خوار و پلید که نشانی از همان فرهنگ نژاد پرستی و برده داری آمریکاست بردند حتی اجازه اقامت در آمریکا را برای معا لجه به او ندادند و یک گرایش فاندائنتالیستی شیعه گری اسلامی را در قدرت گرفتن یاری رساندند.

این رفتار امپریالیست ها ایدئولوژی دایی جان ناپلئون را در مغز بورژوازی و خرده بورژوازی ایران جا انداخته که همه چیز زیر سر انگلیس ها ست و اگر کاخ سفید اراده کند هر غلطی که بخواهد می تواند بخورد. از زمانی که ترامپ هم سرکار آمد این نوع خیالات در دل گرایش های سیاسی طرفدار آمریکا بیشتر قنچ می زد.

هارت و پورت امپریالیسم آمریکا که از گروگان گیری ۴۵۰ روزه کارکنان سفارت آمریکا شروع شد، حمله نظامی با پیاده کردن نیروهای آمریکایی در کویرتا کشتن سلیمانی در عراق، از فشار حد اکثری که جز خانه خرابی بیشتر خانواده های تهیدست را ندارد همه و همه بسود حاکمیت ارتجاعی قرون وسطائی تمام شده است. مجاهدینی که

امکان پنهان کاری دولت مجبور شد که وجود کرونا و بیماران کرونایی را بپذیرد و در دو مرحله پایتخت و چند کلان شهر را به مدت کوتاه قرنطینه کند. اما با وجود محدود شدن گسترش بیماری ولی دولت سیاست همه گیری اجتماعی را اتخاذ کرد و از آن تاریخ گسترش کرونا و تعداد مرگ و میر ناشی از کرونا بطور دائم سیر صعودی پیموده است. بسیاری از خانواده ها بحران بیماری عزیزانشان را در خانه نظاره می کنند و کسی نیست که به وضع بهداشتی آنها رسیدگی کند. جمهوری اسلامی بصورت متمرکز این ایده ارتجاعی را که "مرگ دست خدا است" را برای توجیه بی لیاقتی و درماندگی خود بجای اتخاذ سیاست های کارشناسی می پراکند. بعلت عدم حضور نیروهای آگاه متشکل در جامعه، این ایده ارتجاعی مانند مسکنی در طبقات فقیر و کناری و روستایی دارای تاثیرات مشخص و ویران کننده ای است. این ایده ها در عین اینکه در طبقات تحصیل کرده بیشتر به مزاح و شوخی گرفته می شود ولی برای مردم مسلمانی که صرفاً انگیزه های مذهبی در خود دارند کاملاً گول زننده و مانند مواد مخدر آرامبخش و کزخت کننده است.

دولت روحانی اعلام کرده است که هزاران واکسن کرونا خریداری شده است که تعدادی از آنها به دولت جهت استفاده عناصر دولتی تسلیم شده است. در مرحله اول که تعداد بیماران کم بود دولت تا حدی دادن خدمات به بیماران را به عهده گرفته بود ولی بعداً که کرونا گسترش بیشتری پیدا کرد، خرید دارو و حتی ابزار های بیمارستانی بعده بستگان بیماران انداخته شد. دفترچه های خدمات اجتماعی هم که تقریباً کاربری خود را در زمینه تهیه دارو از دست داده است و اکثر مردم مجبور هستند که خود داروهای مورد احتیاج با قیمت های چند برابر از طریق باند های مافیایی که بند نافشان به ارگان های امنیتی و نظامی دولت بسته است، بخرند. آمار درگذشتگان این گفته خمینی را که رژیم گذشته قبرستان ها را آباد کرد در رژیم اسلامی به چندین برابر گسترش داد.

رژیم جمهوری اسلامی مرزهای وقاحت در دروغگویی را شکسته است. رئیس جمهور روحانی حتی ادعای خوبی مقایسه ای اقتصادی ایران و آلمان را دارد.

این فقط ناتوانی رژیم جمهوری اسلامی در زمینه اقتصادی نیست که به فقر گسترده انجامیده است. این رژیم در زمینه دموکراسی، عدالت اجتماعی، حقوق زنان، کارگران و مزدبگیران دون پایه، علوم، موسیقی و آزادی های فردی اجتماعی کاملاً سرکوبگرانه عمل کرده و حقوق فردی انسان را به عنوان یک شهروند اجتماعی حتی در حقوق بورژوازی هم به رسمیت نمی شناسد. مبارزه علیه هر مسئله اجتماعی در اولین قدم احتیاج به حمایت های مردمی دارد. منفرد شدن شدید رژیم از طرف توده ها و نقش بشدت سرکوبگرانه اش و تمامی تلاش پزشکان و پرستاران و کادر های درمانی با تمامی فداکاری ها و جانباختگان ناشی از کرونا نشان داد که رژیم منافع مالی خود را برتر از جان انسان ها می داند و حاضر است که با از بین رفتن مردم بیشتری حیات اقتصادی شرکت های بزرگ تامین شود. رژیم در مبارزه



ترامپ به تنگ آمده اند و با انتخاب بد و بدتر به جریان ضد ترامپ پیوستند.

چهارم

بایدن و وهریس همچنان نمایندگان مشتکی کوچک صاحبان سرمایه های عظیم اند و با تمام بحران ساختاری نظام حاکم در آمریکا از استراتژی آقایی بر جهان پیروی می کنند. در منطقه خاورمیانه همان سیاست دفاع همه جانبه از اسرائیل، پشتیبانی از ارتجاع محلی کشور های عربی و مخالفت با جمهوری اسلامی را دنبال خواهند کرد. اما در تاریخ همین انتخابات که ظاهراً دموکراتیک است ولی در عمل دست نامرئی میلیاردر هاست که نقش تعیین کننده را دارد امروز ترامپ مدعی است تقلب شده است. این امر در تاریخ آمریکا به این صورت اتفاق نیفتاده است. آیا ترامپ جا را برای بایدن خالی می کند؟

ر دیلم

تروریسم زائیده ی میلیتاریسم است!

بدترین نمونه را از نظر تروریست بودن و تروریست پروری و ایجاد رعب و وحشت در جهان و نیز در داخل آمریکا را به معرض نمایش گذاشته است. کلیه حاکمین کشورهای امپریالیستی و یا دست نشانده نیز از این امر مستثنا نبوده اند. سازماندهی ژاندارمهای کاتانگاتی در کنگو به رهبری موسی جومبه و دستگیری و قتل لومومبا رهبر محبوب مردم کنگو در اوایل دهه ی ۱۹۶۰ در زیر چتر حمایتی سازمان ملل، وحشت آفریدند، دستگیری و قتل «بن برکه» توسط عوامل سرکوبگر پادشاه مراکش به رهبری ژنرال اوفقیه، در زیر دید اغماضگر سازمان جاسوسی و پلیس فرانسه، ترور اولاف پالمه نخست وزیر سوئد و مخالف جنگ ویتنام و فروش اسلحه به حکومت های ارتجاعی که هنوز هم پرورنده ی قتلش باز است و ردی از قاتل به دست نیامده و غیره نیز با هدف ایجاد رعب و وحشت سازماندهی شدند.

۳- تروریسم با هدف انسانی بیگانه است:

در بررسی های بالا دیدیم که تروریسم اساساً توسط اقلیت استثمارگر و ستمگر و در خدمت به اهداف آن به کار گرفته می شود و نه تنها اهدافی انسانی ندارد بلکه به خبیثانه ترین شکلی بر ضد این اهداف کار می کند. به همین علت مورد نفرت و طرد بیش از پیش پیوسته قرار گرفته است.

اما دیدیم پس از حملات تروریستی اخیر به نیویورک، صهیونیست های اسرائیلی در صفحات تلویزیون ظاهر شدند و با آب و تاب فراوان - گوئی که جهان به کام آنها گشته است گفتند که ما سالها می گوئیم باید علیه تروریستها مبارزه کرد و کسی به ما گوش نمی دهد!! آیا کشتار مردم بی گناه در اردوگاه های صبرا و شتیلا و یا در دیر یاسین توسط ارتش خونخوار اسرائیل، همانند کشتار زنان و کودکان در دهکده ی مای لای ویتنام توسط ارتش اشغالگر آمریکا، اهداف انسانی داشتند، اما حملات اخیر در ۱۱ سپتامبر نه؟

آیا مردم جهان خواهند فهمید که دست چه کسانی در حملات تروریستی اخیر بوده و سازمان های جاسوسی

چه نقشی در تدارک آن داشته اند؟ آیا برای مردمی که ۷۰ سال است لحظه ای فراغت از دست تروریست های صهیونیستی نداشته و روش های فاشیستی آنان در قتل عام خود شاهد بوده، روزی فرا خواهد رسید که بینندگان اعمال ضد بشری صهیونیستها و همدستان بین المللی آنها یعنی دولت آمریکا قویاً محکوم می شود؟

متأسفانه این بخش از واقعیتها کمتر در نهادهای بین المللی بررسی شده و یا به رسانه های تبلیغاتی جهان نفوذ پیدا می کند. زیرا هدف گردانندگان نظام سرمایه داری کشف حقیقت نیست بلکه مخدوش کردن آنهاست. وقتی بوش انگشت اتهام به سوی دولتهای بلند می کند که «هرکس در مبارزه علیه تروریسم با ما نیست بر ما است» و لذا در جنگی که در حال تدارک آن است، پای این «بر ما ها» نیز به میان خواهد آمد، این بهترین نشانه ی آن است که تروریسم (اعم از دولتی تا گروهی) اهدافی انسانی ندارد، بلکه جاده صاف کن امیال جهان خوارانه و یا تثبیت حاکمیت های متکی بر زور و قلدری، می باشد. به همین علت تروریسم باید بدون قید و شرط مورد طرد کلیه ی انسانهای قرار گیرد که برای رسیدن دنیائی بدون زور و ستم مبارزه می کند. اما چنین انسانهایی هرگز به خود اجازه نمی دهند که سرچشمه و ریشه های اصلی بروز تروریسم را به فراموشی بسپارند.

اکنون که تروریستها مرکز تجارت جهانی را نشانده رفتند، بحث حول اینکه تروریسم چیست و تروریستها کدامند، داغ شده است.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری، چنین واغود می شود که تروریسم تنها مربوط به گروهائی از افراد است که عمدتاً نیز اسلامی می باشند و از حمایت برخی از کشورهای اسلامی برخوردارند و اگر با این گروهها و کشورها تسویه حساب شود، دیگر کار تروریسم تمام شده و اوضاع امن و امان خواهد شد! در حالی این بیان گوشه ای از واقعیتها به نفع متروپلهای سرمایه است.

تا زمانی که در جهان طبقات استثمارگر و ستم گر موجود باشند که با قهر و سرکوب حاکمیت خود را پیش می برند و توده های مردم نیز اجباراً در برابر ظلمی که بر آنها روا می شود، مبارزه می کنند، تروریسم در درجه اول توسط حاکمین برای سرکوب بیشتر مردم به کار گرفته خواهد شد. حتا گروه های تروریستی خود به میزان زیادی دست پرورده ی حاکمین هستند. به ترور مخالفان جمهوری اسلامی در بیست و اندی سال اخیر نگاه کنیم، به قتل های زنجیره ای و عنکبوتی نظری بیان داریم، به پرورش گروه های تروریستی توسط رژیم جهت گسیل به خارج نگاه کنیم، به استخدام بن لادن توسط «سیا» توجه داشته باشیم، به ایجاد گروه های اسلامی جهاد و حماس در فلسطین به کمک موساد اسرائیل نگاه کنیم و غیره تا صحت این مدعا ثابت شود. اگر قرار است جهانیان از دست تروریسم نجات یابند باید در درجه اول از دست تروریسم دولتی یعنی از دست نظام سرمایه داری جهانی، گریبان خود را خلاص کنند وگرنه با عملیاتی که آمریکا و متحدینش هم اکنون علیه تروریست های اسلامی آغاز کرده اند، کار به پایان نخواهد رسید. مگر نه این است که دهها سال که خواب از چشمان مردم بریتانیا و ایرلند شمالی ربوده است.

مگر نه این است که هم اکنون در باسک اسپانیا بیداد می کند و یا تروریستها در جزیره کورس در جنوب فرانسه فعالند و غیره! مگر نه این است که در زیر چشم اغماض گر دولتهای صنعتی، نازیستها و فاشیستها به جان پناهندگان، هم جنس گرایان، سیاهان و غیره افتاده اند و آنان را مورد انواع آزار، سرکوب و کشتار می دهند. آیا بوش و امثالهم توانسته اند نقطه ی پایانی بر تروریسم در خود آمریکا بگذارند که اکنون به فکر رها کردن جهان از خیز ضربات تروریستها افتاده اند؟! کشتار اوهایو را کی انجام داد؟ پرورنده ی قتل برادران کندی چی شد؟ عاملین قتل مارتین لوتر کینگ و دیگر سیاهان معترض به تبعیضات نژادی کی هستند؟ کولکوکس کلان ها چه کسانی هستند و از چه منابعی تغذیه می شوند؟ دوران تروریستی مک کارتیسم بعد از جنگ جهانی دوم و در تعقیب کمونیستها که به قتل انسانهای بی گناه انجامید، در کدامین دادگاه مورد رسیدگی قرار گرفته است؟

وقت آن رسیده است که مردم جهان در درجه ی اول دولتهای تروریست جهان و مشخصاً دولت آمریکا را بعنوان خطرناکترین دولت تروریست و تروریست پرور به پای میز محاکمه بکشند و مانع از گرگ تازی های آن در جهان گردند تا ریشه تروریسم خشکانیده شود. واضح است در شرایط کنونی که تروریستها بر جهان حاکم اند انجام چنین کاری غیر ممکن است. به همین علت این وظیفه نیز به دوش طبقه ای کارگر و زحمت کشان جهان افتاده است که با از بین بردن مناسبات استثمار در جهان زمینه را برای نابودی تروریسم (اعم از دولتی یا گروهی) فراهم سازند.

ب - اهداف پشت پرده در مبارزه علیه تروریسم:

مدافعین حملات تروریستی اخیر استدلال می کنند که تروریستها قصد ضربه زدن به منافع امپریالیسم آمریکا را داشتند که بی دریغ از نژادپرستان حاکم بر اسرائیل حمایت می کنند و این حاکمین با پشت گرمی آمریکا، بی رحمانه حقوق مردم فلسطین و دیگر مردم کشورهای عربی ساکن منطقه را پایمال نموده و می نمایند.

آیا براستی این حمله ی انتحاری به منافع آمریکا ضربه زد؟ یا آن را در شرایطی قرار داد تا بار دیگر برای تامین هژمونی بی چون و چرای خود ابتکار عمل به دست آورده و فعال تر وارد صحنه ی سیاسی جهان شود. در حالی که به علت سیاست های خودخواهانه اش در زمینه ی مخالفت با تصمیمات سازمان ملل متحد در مورد محیط زیست، در از بین بردن و جلوگیری از تولید برخی سلاح های سبک مرگ زا، در مخالفت با بسیاری از کشورها برای رفتن پای مسابقه ی تسلیحاتی و ساختن موشک های بازدارنده، در مخالفت با لغو اعدام در آمریکا، در مخالفت با سقط جنین و بالاخره در مخالفت با صدور اعلامیه در اجلاس سازمان ملل علیه نژادپرستی، در مورد نژادپرست بودن حاکمین اسرائیل داشت بیش از پیش در جهان منزوی می شد!

برای حاکمین آمریکا کشته شدن و یا مفقودالواثر گشتن هزاران نفر در حملات انتحاری ۱۱ سپتامبر آن قدر مهم نیست. زیرا اگر چنین بود به حکم مبارزه با کمونیسم در دهها هزار کیلومتر دور از آمریکا، در ویتنام، دست به ماجراجویی نمی زدند و دهها هزار کشته و صدها



همه نیروهای آگاه کارگری باید یکی شوند و با نفی دیالکتیکی خود حزبی انقلابی بدست جوانان پیشرو زن و مرد کارگر در کارخانه و در مرکز کارگری طبق شرایط مشخص بوجود آورند، همه نیروهای کارگری باید سازماندهی کارگری را بعنوان امری حیاتی و بمثابة استخوانبندی حرکت انقلابی کنونی در سراسر ایران بازمه بیشتر به پیش برند، اکثریت عظیم مردم آزادیخواه، سوسیالیست، کارگران و زحمتکشان، معلمان و پرستاران و دانشجویان جواب چه باید کرد را اتحاد و اتحاد و اتحاد می دهند. باید به خواست آنها پاسخ گفت و بدان عمل کرد، این سه وظیفه چون کلافی تنیده بهم خمیر مایه قدرت همگانی اند و بعنوان وظایف عملی جلو پای هر فعال سیاسی - اجتماعی برای فتح قله ها و پیروزی هستند.

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد سوسیالیسم

حزب رنجبران ایران

نگاهی به فرایند انقلاب ایران

براستی پس از چهل سال استقرار نظام سرمایه داری اسلامی که به فرو ماندگی و در ماندگی رسیده، سرنوشت آن چگونه خواهد شد و فرایند تحولات در پیش رو چگونه تکامل می یابد؟ پرسشی است که برای بسیاری که اوضاع ایران را مورد بررسی قرار می دهند سال هاست مطرح است و پاسخ های متفاوتی هم فراوان و غیر علمی داده شده و می شود. از همان فردای کسب قدرت سیاسی توسط دارودسته فدائیان اسلام و آغاز سرکوب عمومی کسانی بودند که سقوط فوری نظام ولایت فقیه را اعلام کرده و هنوز هم آنرا تکرار می کنند. بر جسته ترین نوع آن اعلامیه مشترک بنی صدر- رجوی در هواپیما ی ترک ایران است که می گویند تا چند روز دیگر بر می گردیم. حزب رنجبران ایران با انتخاب استراتژی مبارزه برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی در نقد این اعلامیه یاد آور شد که به سرانجام رساندن چنین وظیفه ای سخت و بغرنج خواهد بود و راه طولانی در پیش است. چهل و یکسال مقاومت تا پای جان پیشروان انقلابی چپ و دموکرات، مبارزه احزاب و سازمان ها و هزاران اعتصاب و اعتراض کارگری و توده ای و خیزش های عظیم سراسری زحمتکشان و تهدیدستان با اینکه از اقتدار اولیه این رژیم بسیار کاسته ولی همچنان جمهوری اسلامی بر سر تخت قدرت نشسته است. این خود گواهی است بر این واقعیت و درسی است برای آموزش.

انقلاب امری اراده گرایانه نیست، بویژه انقلابی اجتماعی و ریشه ای امر کارگران و توده های وسیع مردم است. تحقق و به ثمر رسیدن آن در جامعه ای چون ایران که صف آرای طبقاتی بغرنجی دارد و امپریالیستها و نیروهای مرتجع منطقه ای در آن

مرتجعین ایران به وجود آورد و مسلماً هرگونه خیالیافی در زمینه ی به راه انداختن جنگ توسط آمریکا، با جواب دندان شکن میلیاردها انسان روی زمین رو به رو خواهد شد که از آن بیزار هستند.

مرتجعین تا دم مرگ دست از توطئه برای حفظ موقعیت خود بر نخواهند داشت و از تاریخ نخواهند آموخت. به همین علت مردم جهان باید با هشجاری هرچه تمامتر تبلیغات امپریالیستها را در مورد جنگ با تروریسم افشا و طرد کنند و یک صدا علیه جنگ افروزیهای آمریکا به پا خیزند. باید جلوی این بر کاغذی قرن بیست و یکم با دندانهای اتمی اش، ایستاد و مقاصد شوم آن را در تلاش برای آقائی بر جهان افشا کرد. در این مبارزه علیه جنگ افروزی آمریکا، وظیفه ی کلیه ی نیروهای کمونیست و مترقی در جهان بسیار مهم و سنگین می باشد.

۲۰ سپتامبر ۲۰۰۱ - ع. بینالودی (کاک ابراهیم)

هرگونه ترور و تروریسم محکوم است

هرگونه ترور و تروریسم از نظر کمونیستها محکوم است اما ساهاست که توسط دولت های ایران، اسرائیل، ایالت متحده آمریکا و عربستان در خاورمیانه اعمال می شود. این سیاست ارتجاعی به خشونت های منطقه ای دامن می زند، دودش به چشم مردم و سودش به جیب حاکمان کشورها ریخته می شود. ترور نقشی کاملاً مخرب علیه جنبش انقلابی و آزادیخواهانه مردم بازی می کند. بنابراین چه در داخل کشور چه بیرون، چه فردی و چه سازمان داده شده توسط گروههای تروریست و چه دولت ها از نظر ما محکوم است

رژیم جمهوری اسلامی که رهبرانشان هر روز رجز خوانی می کنند که ایران از دست تروریستها در امن و امان است، هنوز از ترور سردار سلیمانی یک سال گذشته است که سردار دیگری را بنام محسن فخری زاده مهابادی در روز روشن در آیسرد دماوند ترور می کنند. چطور است که این نیروی انتظامی تواناست جوانان بی دفاع کارگران و زحمتکشان ما را در دیماه ۹۸ قتل عام کند ولی توانایی جلوگیری از یک ترور عالیترین رتبه نظام خود را ندارد! آیا این امر گواهی بیشتری بر فروماندگی و درماندگی نظام حاکم نیست؟ و نشان از واقعیتی عریان از اینکه در دستگاه های بالای رژیم جاسوسان اسرائیل و آمریکا رخنه کرده و ناب ترین و دقیق ترین اطلاعات را در اختیار دستگاههای امنیتی امپریالیسم و صهیونیسم می گذارند.

دستگاه قلدری سراسر دروغ و تزویر حاکم که نه مسئله نان و کار مردم را حل کرده نه توانایی حراست از جان حتی دانشمندان خود را دارد؛ تنها و تنها سرکوبگر مردم ایران است. درست بدین خاطر است که مردم هر روز بیشتر به این نتیجه میرسند نظام از بیخ و ریشه فاسد است و هیچ راهی جز متشکل شدن اکثریت عظیم مردم برای به زیر کشیدن این رژیم فرومانده و درمانده ندارند و این راه موثر ترین و کم خرج ترین راه است.

تروریسم زائیده ملیتاریسم

هزار زخمی و معلول از سربازان آمریکائی را باعث می شدند. آن چه که بیش از هر چیزی برای حاکمین آمریکا مهم است این است که اولاً بکوشند تا از این فرصت هژمونی خود را بر جهان تثبیت کنند و ثانیاً و در این راستا، به بسط و گسترش مناطق زیر نفوذ خود در جهان بپردازند.

کمک آمریکا به نیروهای مسلح اسلامی در افغانستان و از جمله به طالبان در گذشته نه تنها به این منظور بود که رقیب سوسیال امپریالیست خود را از افغانستان بیرون کند بلکه جای پای خود را در این کشور مستحکم سازد. زیرا افغانستان برای نفوذ در آسیای میانه پس از فروپاشی شوروی و به محاصره انداختن رژیم جمهوری اسلامی در ایران از ارزشی بسیار برخوردار بود. این امر پس از نزدیکی بیشتر روسیه، چین، هندوستان و ایران با یکدیگر اهمیت دوچندانی پیدا کرده است. لذا اکنون به هم ریختن این همکاری از طریق شکافی در کشورهای آسیای میانه و نیز کنار آمدن با ایران، در مرکز فعالیتهای دیپلماتیک و سیاسی - نظامی آمریکا قرار دارد. به علاوه سلطه بر منابع دریای خزر و حوالی آن نیز باید هرچه زودتر حل شود. فراموش نکنیم که شرکتهای بزرگ نفتی آمریکا بی صبرانه منتظر آند تا دولت آمریکا راه نفوذ آنها را به این منطقه هموار سازد!

به این ترتیب عملیات ضد تروریستی نه معطوف به از بین بردن اسامه بن لادن و تشکیلات القاعده ی او، بلکه اساساً به خاطر بسط حیطه نفوذ آمریکا در خاورمیانه و آسیای مرکزی می باشد. لذا جنگ علیه تروریسم تا حدی نامرئی آمریکا اهداف کاملاً مرئی و هژمونی طلبانه ای دارد و احتمالاً چنانچه آمریکا بتواند از باتلاق جنگ افغانستان نجات دهد و پیروز بدر آید، نیروی خود را برای یک سره کردن کار عراق، متمرکز خواهد کرد و غیره. بدون شک این جهان گشائیه، نه تنها با مخالفت مردم جهان، بلکه حتا با مخالفت دیگر قطبهای امپریالیستی و به ویژه اروپا - در صورت پا گذاشتن آمریکا روی دُم منافع اینان در منطقه - رو به رو خواهد شد که هم اکنون پا به پای تدارک جنگی آمریکا، دیپلماسی فعالی را در منطقه ی خاورمیانه شروع کرده اند.

مدتها است که جهان صنعتی و در رأس آن آمریکا دچار رکود اقتصادی بوده و امواج بلند بحران، پس از دهه ی ۱۹۷۰، دروازه های آن را پیوسته کوبیده اند. در عین حال ادغام سرمایه ها در صحنه ی جهان بیش از پیش عرصه را برای جنگهای بین کشورهای امپریالیستی تنگ تر کرده و حل بحران را به کشورهای ضعیف جهان سوم که منبع مواد خام و نیروی کار ارزان هستند، کشانده است. در چنین شرایطی، تبدیل اقتصاد صنعتی در حال بحران به اقتصاد جنگی، به راه انداختن جنگ در کشورهای ضعیف هم باعث بیرون آمدن از بحران می تواند بشود و هم با کمترین خرج، بیشترین استفاده ها را نصیب جهان خواران آمریکائی خواهد کرد.

اما، به مصداق "هرکه ناموزد ز دست روزگار- او نیاموزد ز هیچ آموزگار" گرچه حملات انتحاری اخیر زمینه ساز تحرک آمریکا شده تا از جنگ "موهبتی الهی" بسازد، همان طوری که خمینی در رأس جمهوری اسلامی کرد! اما تاریخ نشان داد که نه در ویتنام جنگ موهبتی برای آمریکا شد و نه جنگ ادان و عراق گشانش، در کار



دخالتهگران فعالی هستند، سخت و طولانی است. ارزیابی های نادرست ناشی از یک جانبه گری، کمی برداری با تمام جانفشانی های عظیم مبارزان نقش بزرگی در شکست ها داشته اند.

موضع درست تاریخی همچون مارکس داشتن واز چنین موضعی رخدادهای را تحلیل کردن، اصول کمونیسم علمی را با شرایط مشخص تلفیق دادن، از ضروریات برای یافتن پاسخ درست است. ما در زیر تلاش خواهیم کرد از موضع طبقاتی پرولتاریا، با بکاربرد کمونیسم علمی یعنی اصول و شیوه ای که این مکتب ارائه داده است فرایند تحولات را دنبال کنیم.

ما هیچ ابایی نداریم که آشکارا اعلام کنیم از چه موضعی حرکت می کنیم و در خدمت کدام طبقه هستیم. در عین حال فروتنانه سر تعظیم در برابر کمونیستها و سوسیالیست های دیگر که در این راه کوشیده اند تا به این پرسش پاسخ درستی دهند، فرود می آوریم.

انقلاب جهانی در مسیری سخت و پریچ وخم به پیش می رود.

در اینکه سوسیالیسم و کمونیسم نهایت پیروز خواهد شد جهانی خالی از ستم و استثمار انسان از انسان توسط توده ها ساخته می شود شکی نیست، اما برای رسیدن به آن باید هنوز مسیری را بشریت طی کند. خوب باید دریافت که در این مسیر کجاستیم و در چه دورانی قرار داریم و طی چه فراوندی به اینجا رسیده ایم؟

سرمایه داری بیش از صد سال است به مرحله انحصارات بزرگ مالی تکامل یافته و قدرت های بزرگ امپریالیستی نماینده ی آنها در رقابت باهم برای کسب سرکردگی بر جهان مبارزه می کنند. ما همچنان در دوران انقلابات پرولتاریایی قرار داریم و تضاد اساسی طبقاتی جهان همچنان میان بورژوازی و پرولتاریاست. انقلابات پرولتاریایی ممکن و درست ترین راه برای رهایی و پیشرفت بشر است.

انقلاب ایران جزیی است از این روند انقلاب جهانی و گردش روزگار و سیر تکاملی این مبارزه تاریخی ما را بدان جا رسانده که بار دیگر در تاریخ ایران، مردمانش در تحقق پیروزی انقلاب جهانی نقش بزرگی دارند.

سرمایه داری گورکن خود، کارگران این عامل تعیین کننده تولید را بنا بر ضرورت بوجود آورد. اما کارگران از همان روز تولد به رسالت گورکنی خود آگاه نبودند. آنها در روند تکاملی، در شرکت جمعی در تولید و استثمار شدید توسط سرمایه دار به شناخت از خود و نقش تاریخی خود پی بردند. از کارگرانی که ابزار کار خود، ماشین را دشمن می پنداشتند و به گفته انگلس آنها را خورد می کردند تا صاحبان سرمایه را دشمن شناختند تحول بزرگی صورت گرفت، اما هنوز کافی نبود که بعنوان یک طبقه وارد میدان مبارزه شوند. باید سرمایه داری کارگران را زیر یک سقف چون بردگان عصر نوین جمع می کرد تا کارگران در عمل به منافع

مشترک طبقاتی خود پی برند و مادر پیر فلک مارکس وانگلس را می زائید تا به طبقه کارگر بیاورند که در این مسیر تاریخی بشریت، مبارزات با سرمایه داری، ادامه مبارزه ایست هزاران ساله در جامعه طبقاتی. باید با افشا کردن تضادهای آشتی ناپذیر و بحران زای سرمایه داری به کارگران آگاهی می داد که توگورکن نظامی هستی که بنا بر نقش تعیین کننده ات در شیوه تولید، با انقلاب کردنت چیزی از دست نمی دهی جز زنجیرهای اما رهایی ات با رهایی کل بشریت گره خورده و تنها همراه اکثریت عظیم توده ها به جهانی بدون ستم، بدون استثمار انسان از انسان وبدون تبعیض خواهی رسید.

کمونیسم علمی جهشی در آگاهی طبقه کارگر بوجود آورد که مسیر رهایی انسان و تغییر بنیادی جامعه را به امری آگاهانه تبدیل کرد. شاید این با ارزش ترین کشف بشریت در قلمرو مبارزه برای آزادی و رهایی از ظلم و ستم و استثمار باشد.

اما کشف این حقیقت و پنهان نکردن آن تنها کارگران را آگاه نکرد، بورژوازی را هم هشیار نمود تا با گورکنانش به مصاف مرگ وزندگی برخیزد. در آغاز چنین تصور میرفت که پرولتاریا بخاطر اینکه نیروی تعیین کننده در تولید است، مبارزه اش برحق است و به تئوری پیشرفته رهایی خود دست یافته است، در زمانی کوتاه می تواند به عنوان یک طبقه حزب کمونیست خود را بنیاد نهد، اکثریت عظیم مردم تحت ستم را که با طبقه کارگر منافع مشترک دارند، متحد سازد و نمایندگان طبقه سرمایه داری را به آسانی حتی بطور مسالمت آمیز به زیر کشد، ماشین دولتی را خورد کند، دیکتاتوری طبقاتی خود را جایگزین نماید و با عمومی کردن مالکیت بر وسایل تولید، سوسیالیسم را تحقق بخشد. در عمل معلوم شد، طبقه سرمایه دار نه تنها همانند برده داران و مالکان ارضی- فئودال ها، تیول داران، اربابان و خان ها برای ماندن مقاومت می کنند بلکه شدید تر و مجهز تر خواب پایان تاریخ را می بینند و برای ادامه نظام سرمایه داری از کلیه امکانات تبلیغی ضد سوسیالیسم برای منحرف کردن افکار عمومی استفاده می کنند و چنانچه لازم باشد سرکوب و زندان و شکنجه را بکار می گیرند. معلوم شد مانیفست حزب کمونیست نه تنها طبقه کارگر را آگاهی بخشید بلکه نمایندگان سرمایه را هم هشیار کرد. از آن زمان تا بحال تاریخ مبارزه طبقاتی بین بورژوازی و پرولتاریا دامنه خود را تدریجاً گسترش داد، جهانی شد و درست بدین خاطر بر بغرنجی و سختی خود افزود و به کمونیست ها آموخت که نه تنها باید خود را بلکه مهمتر اینکه باید دشمن را شناخت. دوستان ما کیستند و دشمنان ما کدامینند؟ به پرسشی برای انقلاب کردن تبدیل شد. مشتی کوچک سرمایه دار که اقلیت محض جامعه را تشکیل میدهند موفق شدند عملن سوسیالیستها و کمونیست ها را برای مدت های طولانی به اقلیت های سیاسی تبدیل

کنند. این چالشی است بس بزرگ در برابر جنبش کارگری و چپ که باید بتواند به درستی علل آنرا جستجو کند.

اروپا مرکز انقلاب جهانی

مانیفست حزب کمونیست، سند تاریخی کمونیسم جهانی که همه گرایش های مارکسیستی آنرا قبول دارند چنین آغاز میشود: "شیخی در اروپا در گشت و گذار است - شیخ کمونیسم. همه نیروهای اروپای کهن برای تعقیب مقدس این شیخ متحد شده اند"

در اینجا حرفی از دیگر جهان نیست، براساس شناخت آن زمان و واقعیات جوامع در خواب رفته شرق، اروپایی هایی که یونانی ها و رومی ها آنها را بربر می نامیدند، با تسخیر قسطنطنینه توسط مسلمانان تکانی خوردند که با مسحیت به تنهایی دوام نخواهند آورد، نوزایی را با تغییر موقعیت انسان در جامعه آغازیدند: انسان تا بحال عبد خدا را، به انسانی که خدا عاشقش است و در خدمتش می باشد تبدیل کردند. از مسلمانان فاتح یاد گرفتند که انسان اشرف مخلوقات را به خدمت خود انسان در آورند. البته نه تمام انسان ها مساوی و برابر! تنها انسان های سفید پوست! مردم آفریقا سرزمینی که زادگاه اولیه انسان بود را یوغ بردگی زدند. بیش از بیست میلیون جوان زن و مرد را شکار کردند، کت بسته به کشتی نشانند، نیمی از آنها را که در بین راه مقاومت کردند به دریا ریختند و در سرزمین موعودشان زنجیر به پا به کار گمارند. مردم بومی آمریکا را سراسر از لب تیغ گذراندند و در آسیا حاکمان کشور ها موجود را با رشوه خریدند و با خرافات و تریاک مردمانشان را به تسلیم و تعظیم واداشتند و هر جا مقاومتی بود سرکوب کردند. چنین است تاریخ هجوم اروپائیان به آفریقا، آسیا و آمریکا. سرمایه داری عصر معاصر در روند تکاملی خودش همچنان خون از پنجه هایش چکیده، با بحران های عمومی اش بشریت را در هرج و مرج بی پایانی کشان کشان به لبه نابودی کشانده است.

از انتشار مانیفست نزدیک به دو قرن می گذرد. جهان در این دو قرن در تلاطمی بی سابقه و هرج و مرجی دیوانه وار بر اثر نیروی محرکه نظام سرمایه داری برای سود بیشتر در گیر بوده و توده ها تنها با مبارزه ای سخت توانسته اند با زور و بی زور تغییراتی را بسود خود بوجود آورند. شکست انقلابات علیه سرمایه داری یکی پس از دیگری در اروپا، بویژه پیروزی اولیه کمون پاریس و درهم شکستن آن با قهر مشترک دو ارتجاع متخاصم پیاده نظام های پروس و فرانسه، شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، شکست انقلاب در آلمان و مجارستان معلوم کرد که نمایندگان سرمایه داری، دشمنان سر سختی برای پرولتاریا هستند و به آسانی تن به شکست خود نخواهند داد.

رو به آسیا برای جهانی سوسیالیستی

پرولتاریای پیروزمند انقلاب اکتبر، به درستی دل به خلق های ستمدیده جهان بست که با مبارزه علیه اربابان امپریالیستی و استعمارگرانشان از



شکست انقلاب جهانی طبقه کارگر جلو گیرند. کنفرانس باکو یک حادثه بزرگ تاریخی است که جهانی را به انقلابات پرولتاریای اروپا افزود و فرهنگ مترقی و علوم تکامل یافته بشریت را چون دستاوردی پر ارزش به آسیای عقب مانده عرضه داشت و پرچم " پرولتاریای جهان و خلق های ستمکش متحد شوید " را به اهتزاز در آورد. کنفرانس باکو در سال ۱۹۲۰ رو به خاور با ابتکار و هدایت لنین سازمان داده شد که توانست یکی از مهمترین گام های تاریخی را در ادامه انقلاب جهانی و سوسیالیستی بر دارد. گامی که گردش زمان و واقعیات زندگی بشریت صحت آنرا ثابت کرد. در برابر نظرات انحلال طلبانه و تسلیم گرایی در برابر بورژوازی هار اروپا که جهان را تسخیر کرده بود و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را در محاصره گرفته بود کنفرانس باکو پرچمی شد برای ادامه انقلابات پرولتاریایی. در اینجا باید به نقش روی (Roy) کمونیست هندی و حیدر عموقلی و سلطان زاده کمونیست های ایرانی در موفقیت این کنفرانس انگشت گذاشت. انقلاب کارگری طبق پیش بینی بنیان گزاران کمونیسم علمی در انگلیس رخ نداد، کمون پاریس شکست خورد، در روسیه تزاری کشوری که اکثریت عظیم مردمش زیر یوغ نظام سراز بصر می بردند پیروز شد. توپ های انقلاب اکتبر کارگران و خلق های ستمدیده ی خاور را به جرگه انقلاب جهانی آورد و پرولتاریای کشور های پیرامونی را هم با لشکر جهانی کارگری اروپا و آمریکا پیوند داد. اما جهان سرمایه داری هم برای ماندن خود، از بحرانی به بحرانی دیگر، اقتان و خیزان به زندگی نکبت بار خود با جنگ و سرکوب ادامه داد. قدرت های امپریالیستی دو جنگ جهانی را بر سر تقسیم مجدد مستعمرات و نیمه مستعمرات و سرکردگی بر جهان بر پا کردند. حتی شرکت بادل و جان وتا آخرین نفس، اعضای حزب کمونیست شوروی به رهبری استالین، قربانی دادن بیش از ۲۰ میلیون انسان شوروی، نبرد تاریخی استالینگراد که نقطه عطفی در پیروزی بر فاشیسم بود، رهبران کینه توز جهان سرمایه داری را راضی نکرد که بگذارند سوسیالیسم بعنوان یک نظام اجتماعی بر روی کره زمین زندگی کند، پیشرفت هایش نمایان شود، دستاوردهایش را با بشریت تقسیم نماید. هنوز مادران میلیونی داغدیده شوروی، خون ها را پاک نکرده بودند و فرزندان خود را به خاک نسپرده بودند که وینستون چرچیل طی نطقی در آمریکا زانو صفتان سرمایه دار جهان را فرا خواند که همه توپ ها را بر سر اتحاد جماهیر شوروی دشمن اصلی و عمده نظام سرمایه داری خالی کنند و کلید جنگ سردی را زد که جنگهای خونین کره، ویتنام، لائوس، کامبوج، کودتا پس از کودتا از جمله کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ در براندازی حکومت دکتر محمد مصدق و سرکوب خونین کمونیست ها پس از آن در ایران، کشتار میلیونی کمونیست ها و طرفداران آنها در اندونزی و ده ها نمونه های دیگر در آمریکای لاتین و آفریقا با ایجاد بزرگترین

پییمان نظامی بنام ناتو که به ژاندارم مشترک جهانی قدرت های امپریالیستی جهان تبدیل شد. اما در مبارزه با طبقه کارگر و جنبش های چپ و دمکراتیک سرمایه داری از شیوه رژیم چنج و انقلابات مخملی هم استفاده کرد بیش از نیم قرن است که کوبا را زیر سخت ترین تحریم ها محاصره کرده اند تا نظام سوسیالیستی کوبا را تغییر دهند. از سوی دیگر اسرائیل را از هیچ درقلب خاورمیانه بوجود می آورند و سالیانه برای سرکوب هر گونه جنبش مترقی با میلیاردها دلار کمک بلاعوض، انرا بکار می گیرند. ایجاد کمربند سبز اسلامی و پشتیبانی از روی کار آمدن دارودسته خمینی یکی دیگر از شگردهای سرمایه داری برای مبارزه با سوسیالیسم و جنبش های آزادی بخش و مستقل بوده که بی شک در خاورمیانه توانسته بسود غارت گران انحصارات بزرگ جهانی تمام شود. این تهاجم همه جانبه امپریالیستی نتیجه اش فرو پاشی دیوار برلین و تسخیر دژ شوروی از درون شد.

اما بنا بر ماهیت خود، نظام سرمایه داری بحران زاست. سقوط ناگهانی بورس نیویورک در سال ۲۰۰۸ مجله تایم آمریکایی طرفدار وال استریت را مجبور کرد که عکس مارکس را روی جلد چاپ کند و بنویسد: حق با مارکس بود

منطق گورکنان و ستمدیدگان مقاومت و مبارزه است. اینهمه از ماهیت موقعیت اجتماعی کارگران و استثمار شدگان و ستمدیدگان بر میخیزد. در این سال ها مقاومت و مبارزه برای رهایی و سوسیالیسم همچنان ادامه یافت. لنین به درستی از کائوتسکی نکته بسیار مهمی را در مورد انتقال مراکز انقلابی جهانی در نوشته خود بنام " به چه مفهومی می توان گفت که انقلاب روسیه اهمیت بین المللی دارد؟ " نقل می کند: " در گذشته بسیار- بسیار دور یعنی در آن زمانیکه کائوتسکی هنوز مارکسیست بود و راه ارتداد را در پیش نگرفته بود و به مسائل از زاویه دید یک مورخ مینگریست، امکان فرارسیدن وضعی را پیشبینی میکرد که در آن روحیه انقلابی پرولتاریای روسیه برای اروپای غربی سرمشق قرار گیرد. این موضع به سال ۱۹۰۲ یعنی به زمانی مربوط است که کائوتسکی در روزنامه ایسکرای انقلابی مقاله ای تحت عنوان " اسلاوها و انقلاب " نگاشته بود. اینک بخشی از نوشته او در آن مقاله: ولی در حال حاضر (برخلاف سال ۱۸۴۸) میتوان گفت که نه تنها اسلاوها به صفوف خلقهای انقلابی پیوسته اند، بلکه مرکز ثقل اندیشه انقلابی و عمل انقلابی نیز بیش از پیش به سوی اسلاوها میگراید. مرکز انقلاب از باختر به خاور میگراید. در نیمه اول قرن نوزدهم این مرکز در فرانسه و گهگاه در انگلستان قرار داشت. در سال ۱۸۴۸ آلمان نیز به صفوف ملل انقلابی پیوست. سده نوین با چنان رویدادهایی آغاز میگردد که این فکر را پدید میآورد که ما با یک انتقال دیگر مرکز انقلاب

یعنی با انتقال آن به روسیه روبرو هستیم... روسیه که اینهمه ابتکار انقلابی از باختر کسب کرده است، شاید اکنون خود آماده باشد برای باختر به سرچشمه نیروی (انرژی..م.) انقلابی بدل گردد..... بعید نیست که زبانه های آتش جنبش انقلابی روسیه نیرومندترین وسیله ای از کار درآید که روح فیلیستینیسیم وارفته و سیاست بازی های زیرکانه که درصوف ما آغاز رسوخ نهاده است، فرو سوزاند و بار دیگر شوق به پیکار و وفاداری پرشور به آرمان های ستارگ را در ما برافروزد. دیر زمانی است که روسیه دیگر برای اروپای باختری تکیه گاه ساده ارتجاع و استبداد نیست. اکنون میتوان گفت که وضع درست عکس این است، بدین معنی که اینک اروپا به تکیه گاه ارتجاع و استبداد روسیه بدل میگردد... اگر انقلابیون روسیه مجبور نبودند در آن واحد هم بر ضد تزار و هم بر ضد متفکشان یعنی سرمایه اروپایی مبارزه کنند، شاید اکنون دیرگاهی بود که کار را با تزار یکسره ساخته بودند. امیدواریم که این بار موفق شوند کار را با هر دو دشمن یکسره سازند و " اتحاد مقدس " جدید زودتر از اسلا فاش فروپاشد. ولی فرجام پیکار کنونی در روسیه هرچه باشد باز خون و آلام قربانیانی که متأسفانه میزان آن در این پیکار فزون از شمار خواهد بود، رایگان به هدر نخواهد رفت. این خونها جوانه های انقلاب اجتماعی را در سراسر جهان متمدن بارور میسازد و با خرمی و شتابی بیش از پیش به نشو و نما وامیدارد. در سال ۱۸۴۸ اسلاوها به کردار سرمای سوزانی بودند که شکوفه های بهار خلقها را نابود ساخت. شاید اکنون نقش آنها به کردار طوفانی باشد که تل یخ ارتجاع را درهم شکند و با نیرویی دفع ناپذیر بهاری نوین و خجسته برای خلقها به ارمغان آورد!"

ایران و چین در مسیر تاریخ

پرولتاریای ایران و چین دو کشور دارای کهن ترین تجارب غنی تمدن بشری در دولت داری با دست یافتن به کمونیسم علمی مردمانشان را به انقلاب جهانی پیوند می زنند. آنها می بایستی آنرا با شرایط مشخص جوامع کهنی با بغرنجی هایش تلفیق دهند. جوامعی که سیر تکاملی ویژه ای از نوع خود هریک دارند: از غارنشینی تا قوم گرایی، طایفه ای و ایلی، از بردگی و دهقانی ورعیتی، شهر نشینی، تجارت و داد و ستد در دوران پیش از سرمایه داری در سطح جهانی - راه ابریشم که شاهراه تجاری بزرگی برای قرن ها بود و یکی از منابع اصلی قدرت های سیاسی منطقه از جمله ایران، کشور گشایی ها، رونق و ابر قدرتی، سقوط و انحطاط کامل تا حد محو و نابودی کامل..... همه و همه را طی هزاران سال تجربه کردند. این دوکشور تقریباً مقارن باهم صد سال پیش، طبق همان اصول و نرم های مشخص شده انترناسیونال سوم و رهنمود های کنفرانس باکو احزاب کمونیست خود را در پیوند و با آموزش از پرولتاریای اروپا و یاری انترناسیونال سوم بنیاد گذاردند. احزاب آنها در صحنه سیاسی کشور



های خود موثر وارد شدند و بعنوان بدیلی چپ و کارگری که مخالفانشان آنها را بلشویک ها می نامیدند در صحنه سیاسی قد علم کردند.

حزب کمونیست ایران با اتحاد با جنبش جنگل که رهبری سیاسی آن با اسلام گرایان و ملی گرایان بود و علیه نیروهای انگلیس مستقر در گیلان مبارزه می کردند، اولین شوروی را در خارج از امپراتوری تزاریسم بنا نهادند. در اینجا اولین تجربه موفقیت آمیز میان کمونیستها در اتحاد با دیگر نیروهای غیر کمونیست گرایش سیاسی - اسلامی و ملی بود. اسلام گرایان و ملیون ضد استعمار انگلیس که نیروهای اشغالگر خود را در منطقه مستقر کرده بودند با کمونیستها جبهه متحدی را بوجود آوردند. آنها برنامه سیاسی پیشنهادی حزب کمونیست را پذیرفتند و با بیرون راندن نیروهای نظامی انگلیس منطقه وسیعی را آزاد کرده و توانستند قدرت سیاسی را بدست گیرند. استقرار جمهوری سوسیالیستی " شوروی سوسیالیستی گیلان " یک پیروزی مهم و تاریخی بود. کمونیستها همراه متحدشان توانستند نزدیک یکسال پرچم سرخ را در گیلان بر افراشته نگهدارند. شوروی سوسیالیستی ایران درست بخاطر اختلاف درونی خود از یکسو و تغییر سیاست حزب کمونیست شوروی در دفاع از " شوروی سوسیالیستی گیلان " با شکست روبرو شد. انگلیسها سیاست نفوذ از درون و تقویت نیروهای ارتجاعی داخلی را در پیش گرفتند با انتخاب یک افسر قزاق به فرماندهی نیروی کودتاگر سید ضیاءالدین که به کمک انگلیس ها سر کار آمده بود توانستند نیروهای نظامی " شوروی سوسیالیستی گیلان " را یک به یک نابود کنند. در اینجا برای پرولتاریا ی ایران یک نکته استراتژیکی انقلاب کردن در ایران در عمل روشن شد که باید روی دوپا راه رود؛ هم ضد ارتجاع داخل باشد و هم ضد دشمن امپریالیستی خارجی که دست در دلدست هم علیه پرولتاریا، حزب کمونیست و کلیه جنبش های مترقی، آزادی خواه و سوسیالیستی متحدن صف آرائی دارند.

فرایند انقلابی در چین جور دیگری تکامل یافت. در چین هم در سال ۱۹۱۱ انقلابی ضد امپراتوری مورثی صورت گرفته بود و جمهوری از نوع بورژوا - دمکراتیک مستقر شده بود. در راس آن شخصیت ملی قرار داشت. با این تفاوت که میرزا کوچک خان جنگلی ملا و با گرایش اسلامی و سونیات سن پزشک تحصیل کرده در آمریکا، جهان دیده و متأثر از تغییرات و انقلابات بورژوا - دمکراتیک اروپا هردو تحت تأثیر پیروزی انقلاب اکتبر، لنین را پیام آور آزادی و دوست ملت خود دانستند و دست همکاری با سوسیالیستها و کمونیستها را فشرده کردند. سونیات سن پس از سفر به شوروی قانع شده بود که بدون شرکت کارگران و کمونیستها در چین نه انقلابی پیروز می شود نه چینی آزاد، مرفه و مترقی بوجود خواهد آمد. اما این دوران عشق و همبستگی همچون ایران کوتاه بود. دوران طلایی کوتاهی برای کمونیستهای چین بوجود آمد که در اکثر شهر های بزرگ صنعتی مثل شانگهای،

کوان تن و وهان بتوانند پایه های استواری را در میان کارگران بوجود آورند و با شرکت در ارتش ملی اولین کادر های نظامی کمونیستی را تربیت کنند. مرگ زود رس سونیات سن و تسخیر قدرت توسط ژنرال چیان کای چک اوضاع را با سرعت تغییر داد و سرکوب خونین و سراسری کمونیستها شروع شد. طبق جمع بندی حزب کمونیست چین در این دوره یک خط مشی اپورتونیستی در مرکزیت حزب بوجود آمد که به کارمستقل حزب کم بها داده شد. این تجربه منفی شرایط را برای تغییر فراهم کرد. بعضی از کادر های حزب که جان سالم بدر برده بودند با هدایت رفیق مائوتسه دون توانستند نیروهای لورفته پراکنده در شهرها را به مناطق دور افتاده کوهستانی انتقال دهند و نیروهای خود را حفظ نمایند. اما این تجربه تلخ باعث نشد که پس از حمله ژاپن به چین حزب کمونیست با چیان کای چک این دشمن قسم خورده ی دیرینه کمونیست ها وارد همکاری نشود.

ماهیم در ایران پس از شهریور بیست بار دیگر یک تجربه وحدت عمل با نیروهای بینابینی و ملی را تجربه می کنیم. دکتر مصدق اینبار شخصیتی چون سانایات سن تحصیل کرده سویس، دکتر در حقوق، مخالف دیکتاتوری رضا شاه با ایجاد سازمان سیاسی بنام جبهه ملی پرچم ملی کردن صنعت نفت را در سراسر ایران بلند می کند. متأسفانه حزب توده ایران در ارزیابی از او دچار انحراف می شود و بجای متحد شدن با او به مبارزه با مصدق می پردازد و او را عامل امپریالیسم آمریکا می داند. بازهم اینجا مسئله حل مناسبات درست با گرایش سیاسی ملی گرای مصدق می توانست شاید کودتای ۲۸ مرداد را به شکست بکشاند.

بررسی تجربه جنبش جنگل و استقرار اولین حکومت شورایی در خارج از شوروی در گیلان و شکست آن را با کار کمونیستها در چین، در شهرها و سرکوب تا حد نابودی آنها و پناه بردنشان به کوه های چینگان نشان برای حفظ نیرو، درس های تاریخی دارد که از حوصله این نوشته خالی است و باید محققان جوان چپ ما به آن بپردازند. اما شکست هر دو در یک نکته مشترکند: کمونیستها هنوز قادر نشده بودند تحلیل درستی از شرایط مشخص جامعه خود استخراج کنند و از نمونه انقلاب روسیه کپی برداری می کردند. اما سرنوشت دوحزب بخاطر یافتن راه درست و شناخت از دشمن، متفاوت تکامل یافت. حزب کمونیست ایران را با هدایت مستقیم انگلیس بدست رضاخان میر پنج نابود کردند ولی حزب کمونیست چین با تمام سرکوب سراسری راهی برای نجات طبق وضع اجتماعی چین پیدا کرد و ۲۵ سال طول کشید تا بلاخره در اکتبر ۱۹۴۹ به پیروزی رسید.

با پیروزی کمونیستها در کره علیه تجاوز آمریکا و سپس در ویتنام علیه فرانسه و آمریکا معلوم شد که آسیا به درستی به مرکز انقلاب جهانی تبدیل

شده است. از آن زمان تا بحال جنبش های توده ای در آمریکای لاتین، در آسیا و آفریقا لاینقطع ادامه یافته است. کوبا پنجاه سال است همچنان در محاصره امپریالیسم آمریکاست ولی کمونیستها با تمام سختی ها همچنان از نظام سوسیالیستی خود دفاع می کنند. امروز دیگر آسیا به نوار بزرگ های عظیم مردم ستمدیده از دریای چین تا شرق مدیترانه نیروی عمده تولید جهان اند. در همین نوار طولانی، راه ابریشم دوران باستان، طبیعتی لبریز از نعمات و معادن زیر زمینی موجود است که جهان بدان احتیاج دارد. این منطقه تاریخ بیش از شش هزار سال تمدن و شهرنشینی دارد و مردمانش طی این سال های طولانی توانسته اند در کلیه زمینه های زندگی راه و رسم هایی را خلافتان ابداع نمایند که با محیط زیست خوانا پی دارد. آسیایی که بزرگترین و تعیین کننده ترین عوامل تولید را دربر دارد در کلیه زمینه های اقتصادی حتی در زمینه های فن آوری به مقام اولیه جهان رسیده - مقامی که برای قرن ها تا قرن هژدهم حفظ کرده بود. ایران در مرکز گرهی این قاره قرار گرفته و بود و نبودش وکی برکی در این سرزمین کهن تاریخی حکومت می کند مهم است.

تجربه این صد سال مبارزه و شناخت همه جانبه تر جامعه نشان میدهد تضاد اساسی جهان که بین بورژوازی و پرولتاریاست در ایران بورژوازی طبقه ایست برای ادامه سلطه خود همسو و همکار با امپریالیسم در عین حالی که برای بردن سهم بیشتر در تضاد با سرمایه خارجی و با انحصارات جهانی. این یکی از مهمترین نکات بغرنجی انقلاب ایران بوده و هنوز هم هست. کمونیستها باید روی دوپا راه روند یعنی تواما مبارزه علیه ارتجاع داخلی را با مبارزه علیه امپریالیسم جلو برند. این نتیجه گیری از تکامل تاریخی سرمایه داری به مرحله انحصاری و جهانی شدن کامل آن بویژه در آسیاست که ایران در چها ر راه آن قرار گرفته است.

مبارزه برای ایرانی سوسیالیستی اروپا و بویژه انقلاب اکتبر در ایران نقش مهمی داشتند. با اینکه پس از صد سال ایران هنوز زیر سلطه ی نظام سرمایه داری حتی از لحاظ رو بنایی دارای دولتی دینی و نظام سیاسی خلیفه گری است اما چون نیک بنگری امروز همچنان که مارکس در باره اروپای آن زمان می گفت شیخی در ایران در گشت و گذار است - شیخ کمونیسم. همه نیروهای کهن برای تعقیب این شیخ متحد شده اند. جنبش های توده ای یکی پس از دیگری برمی خیزند، هربار گسترده تر، رادیکال تر و تعرضی تر از لحاظ طبقاتی رو به پائین و کشاندن وسیعترین توده های عظیم کارگران، زحمتکش و کلیه ستمدیدگان به داخل خود. باید برای پاسخ به به پرسش طرح شده سیر تکاملی این شیخ را دنبال کنیم و ببینیم چگونه و چرا " شوروی سوسیالیستی ایران " که پرچم سرخ با داس



و چکش بر سر در مرکز قدرت سیاسی اش در اهتزاز بود شکست خورد، چرا این جنبش همچنان پس از هر شکستی برخاست و امروز بار دیگر ارتجاع ضد سوسیالیسم جهانی و داخلی دست اندر دست و همسو با آنها رویزیونیستها و رفرمیستها و اصلاح طلبان برای جلوگیری از برخاستنش به همکاری رو آورده اند.

بیداری حاکمیت ایران مانند چین با سرازیر شدن نمایندگان قدرت های ارو پای و رقابت میان آنها برای بدست آوردن امتیازات اقتصادی و سیاسی شروع می شود. بعضی تاریخ نویسان که سیر استعمار و امپریالیسم را در ایران دنبال کرده اند آغاز این روابط را از دوره صفویه می دانند، هنگامی که ناپلئون هیتتی را به دربار شاه عباس به اصفهان روانه میدارد، تا در رقابت با دو قدرت دیگر اروپائی انگلیس و روسیه تزاری، جا پای در ایران برای امپراتوری فرانسه باز کند. بعضی ها آغاز بیداری را از روی کار آمدن امیر کبیر میدانند و جنبش تنباکو را ملاک قرار می دهند. برای ما سوسیالیستها غیر از مبدا تولد مسیح یا مهاجرت محمد به کوفه مبدا دیگری هم معتبر است: تاریخ ما آغازش طبقه کارگر است. آغاز بیداری آگاهانه انسان، زمانی که مارکس به مهمترین و اساسیترین کشف خود می رسد که توده ها سازندگان تاریخند و مبارزه طبقاتی نیروی محرکه جوامع طبقاتی اند و مهمتر اینکه تضاد طبقاتی در سیر تکاملی خود به جایی میرسد که طبقه ای طبقه دیگر را از اریکه قدرت سیاسی به زیر می کشد و دیکتاتوری طبقاتی خود را جانشین می کند. انتخاب این تاریخ برای پاسخ به پرسش بالاست که چون برای ایران امروز هیچ راه نجاتی که بسود اکثریت عظیم مردم باشد و به آرزوهای قرنی آزادخواهان، دموکراتها، میهن دوستان، سوسیالیستها و کمونیستها جواب دهد جز انقلاب سوسیالیستی نیست. بنابراین ما برای بررسی فرایند تکاملی اوضاع در ایران، انتشار مانیفست حزب کمونیست و رسیدن پیامش به ایران را مبدا قرار دهیم.

وجود طبقات در جامعه ایران و مبارزه طولانی طبقات در ایران در پس قرن ها کشمکش و لشگر کشی ها، داشتن ادبیاتی چون شاهنامه فردوسی و اشعاری چون "هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان == ایوان مدائن را آئینه عبرت دان" حکایت از آن دارد که جامعه ما قبل از اینکه اروپای "بر برها" به قول رومی ها دوران بربریت را پشت سر بگذارد، هزاران سال از تکامل اجتماعی اش، از جوامع طبقاتی با تقسیم بندی های زیر بنایی و روبرنایی کاملن مستحکم را پشت سر گذاشته است. کمونیسم علمی به سرزمینی وارد میشود که کاغذ سفید نیست بتوان به آسانی زیباترین خطوط را روی آن نوشت. روشنفکران بار این فرهنگ چندین هزار ساله از استوره های باستانی و ادیان کهن را حمل می کنند. کمونیسم در جامعه ای پا می گذارد که طبقات حاکم آن گذشته ای

هزاره پشت سر دارند که با جفت مادر زادیشان، صنف روحانیت در حاکمیت شریک بوده اند. حاکمیتش خود برای استحکامش خدا یی خلق کرده و دین های یی چون افیون توده ها رواج داده است و ده ها جنبش های توده ای بردگان و دهقانان را در تاریخ سرکوب کرده است. از قیام زنگیان تا قیام مزدکیان. هر بار و هر زمان هم توده ها کارد به استخوانشان رسیده است یا اسکندری یا چنگیزی پیدا شده یا اصلاح طلبانی تا برای ادامه نظام حاکم در شکلی دیگری راه نجاتی پیش نهاده اند.. نزدیکترینشان را که از خیزش بورژوازی در اروپا یادگاری دارد، می توان جنبش بابیه از پائین و خارج از سلطه و حکومت امیرکبیر را از بالا و درون نظام نام برد. این دو گرایش اصلاح طلبانه اسلامی و ملی گرا تا امروز هم با نام های متفاوتی ادامه دارند. آنها اساسن از طبقه متوسط و خرده بورژوازی ایران برخاسته که بخاطر وجود دیکتاتوری و استبداد از یکسو دخالت امپریالیسم از سوی دیگر تا حدی برای آزادی و استقلال در گذشته مبارزه کرده اند. هرچه جامعه ایران بسوی سرمایه داری پیش رفته این دو جریان سیاسی هم همچنان خود را با صاحبان سرمایه همسو کرده اند. با ورود کمونیسم به ایران حل مناسبات سیاسی با این دو جریان یکی از معضلات کمونیستها در حل مناسبات صحیح با آن ها بوده است و این خود یکی از عواملی است که به بغرنجی اوضاع افزوده است.

از انتشار مانیفست حزب کمونیست زیاد نگذشته بود که اولین جرقه های سوسیالیستی در میان روشنفکران ایران زده شد. با انتقال جنبش انقلاب سوسیالیستی به حلقه ضعیف اروپا روسیه تزاری، جریان سوسیالیستی ایران از طریق کارگران مهاجر ایرانی در منطقه قفقاز تقویت شد. کارگران مهاجر توانستند با بلشویک ها پیوند فشرده بوجود آورند و آنها توانستند با سازماندهی کارگران و ایجاد تشکلات کارگری در داخل کشور، تلفیق کار مخفی و علنی در جنبش مشروطیت شرکت کنند تا جایی که ستارخان به سر حیدر خان قسم میخورد، حیدری که به اولین دبیر اول حزب کمونیست ایران انتخاب شد و بدست نیروهای قزاق رضا خان به قتل رسید.

در اینجا لازم است روی یک تفاوت اساسی که بین جامعه ایران آنزمان و انگلیس جایی که مارکس و انگلس زندگی می کردند و براساس شناختشان از آن جامعه و دیگر جوامع سرمایه داری شده اروپایی تقسیم بندی طبقاتی را ترسیم کردند مکث کنیم تا معلوم شود که چرا در آغاز تاکید شد انقلاب کردن در ایران از بغرنجی خاصی برخوردار است. در ایران صد سال پیش صف آرای طبقاتی به سادگی دو صف کاملن خط کشی شده ای بین بورژوازی و پرولتاریا نبود. در تکامل شیوه تولیدی حتی مارکس از شیوه تولید آسیا یی حرف می زند علاوه براینکه ایران نه به کشوری مستعمره بلکه به کشوری نیمه مستعمره هم تبدیل شده بود.

حاکمیت سیاسی آن به ساز اربابشان می رقصیدند و رقابت دو نیروی امپریالیستی چون روسیه و انگلیس هم براین بغرنجی می افزود. باید به این اوضاع عقب ماندگی جامعه که فقر و بدبختی اکثریت عظیم مردم را فراگرفته بود اضافه شود. ستم های چند جداری بیش از نیمی از جمعیت زنان را در سطح بردگی نگهداشته بود. بنابراین علاوه بر شناخت زیر بنای جامعه از لحاظ طبقاتی که در حال گذار بود برای ماتریالیستهای تاریخی جوان که تازه به اصول کمونیسم دست یافته بودند سخت بود بلکه وجود رقابت های سیاسی میان نیروهای خارجی هم چون عوامل تاثیر گذار مزید بر علت میشد. اربان یا مالکان ارضی، سرمایه داران بوروکراتیک، خصوصی و خارجی که در چین کمونیست آنرا سرمایه داری کمپرادور می نامیدند، اکثریت عظیم مردم که دهقانان بودند و طبقه کارگر با تمام قشر بندی ها در اقتصادی با رشد ناموزون فاحش در برابر هم و با همراه همسو باهم قرار داشتند. باز تاب سیاسی این صف آرای طبقاتی در عمده ترین خطوط در سمت خلق و در مبارزه برای ایرانی مستقل به صورت سه گرایش سیاسی خود را نشان داده است: اسلامی، ملی گرایی و سوسیالیستی. در این صد سال گذشته هرگاه و هرزمان این سه گرایش سیاسی باهم همسو عمل کرده اند یعنی از خط مشی سیاسی چپ و کمونیستها - اتکا به نیروی خود و مستقل، با اکثریت عظیم مردم و برای آنها پیروی کرده اند پیشرفت حاصل گردیده است. تجربه شوروی سوسیالیستی ایران - پیروزی و شکستش درست ناشی از مناسبات بین این سه نیروی سیاسی بود. تجربه سی تیر هم در به زیر کشیدن قوام هم همینطور. خیزش میلیونی مردم در سال های ۵۶ و ۵۷ علیه رژیم سرکوبگر شاهنشاهی بازم از همسودن این سه جریان سیاسی علیه امپریالیسم و نظام سلطنتی بود که بعلت نبود تشکل متحد و راستین طبقه کارگر و انحراف دنباله روی از بورژوازی مذهبی توسط بعضی از نیروهای چپ، دارودسته خمینی با پشتیبانی امپریالیسم آمریکا، قدرت سیاسی را قبضه کرد و برای تحکیم نظام اسلامی اش راه سرکوب نیروهای چپ و ملی را در پیش گرفت که نتیجه آن پس از چهل سال، کشاندن جامعه به لبه پرتگاه است.

اوضاع کنونی با گذشته تغییرات زیر بنایی و رو بنایی فاحشی کرده است. بورژوازی، سرمایه داری و خرده بورژوازی در این مدت امتحان خود را بخصوص گرایش اسلامی اش پس داده اند. مردم دیگر بهیچوجه به گرایش سیاسی اسلامی باور ندارند. داعشیان، طالبان و جمهوری جنایتکار اسلامی ماهیتشان برای اکثریت مردم مسلمان هویدا شده است و در ایران بویژه امروزه پرولتاریا باید علیه این گرایش های اسلامی مبارزه کند. واز سوی دیگر طبقه کارگر به نیروی عظیم اجتماعی تبدیل شده است و اکثریت عظیم مردم ایران را تشکیل میدهند. زنان ستمدیده در این چهار دهه



بجای تمرکز پراکندگی بود و هنوز هم تاحدی هست. در نتیجه افکار غیر پرولتری قدم به قدم توانست جای خالی افکار انقلابی و رادیکالیسم فکری و درونی سازمان های جنبش کمونیستی را گرفته و آنها را در هم بریزد. شکست باعث بوجود آمدن پاسیویسم و یاس و تشکیلات گریزی، و تجدید نظر در رابطه با حزب، دیکتاتوری پرولتاریا، تاریخ جنبش کمونیستی، نفی دستاوردهای جنبش های کارگری و کمونیستی در گذشته و نفی گرایبی و... شد. ضرباتی که به جنبش کارگری - کمونیستی ناشی از تهاجم سرمایه داری امپریالیستی به کمک بورژوازی کشورهای پیرامونی وارد آمد، برای چند دهه اجازه نوسازی و بازسازی سازمان های چپ و کمونیستی را از ما گرفت. خرده کاری و

پراگماتیسم جای خود را به کار انقلابی با برنامه داد. این روند با تغییراتی در جنبش انقلابی و دموکراتیک ایران روی داد، متوقف و کند شد. مبارزه برای ایجاد سندیکا و اتحادیه های کارگری در درون جنبش کارگری و عقب ماندن جنبش کمونیستی از آن، فضا و شرایطی را بوجود آورد که ارزیابی و جمع بندی از کارهای گذشته برای دستیابی به خط مشی ایدئولوژیک - سیاسی منطبق با شرایط عینی مبارزه طبقاتی مجددا مورد بررسی و درس آموزی قرار گیرد. از میان صدها موضوع برای ارزیابی و جمع بندی و پیدا کردن علل عقب نشینی سازمان های جنبش کمونیستی در برابر رژیم جمهوری اسلامی مسئله رابطه سازمان های چپ و کمونیستی و چگونگی مناسبات آنها در طی چند دهه گذشته مطرح و اتحاد هایی برای رفع مشکل پراکندگی و عدم هماهنگی آن در سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و مبارزه علیه آلترناتیوهای بورژوازی شکل گرفت. اما این اتحادها در عین اینکه تا حدی توانست از تنش موجود بین سازمان ها و احزاب جنبش کمونیستی را کاهش بدهد ولی قادر به تنظیم دقیق این مناسبات و ایجاد راهکاری های نهادینه و پایداری نشد.

چند نقطه نظر در این میان مشخصا برای ایجاد راهکار مناسب برای مشکل پراکندگی، عدم انسجام و خرده کاری مطرح شده است که ما به برخی از آنان اشاره خواهیم کرد

۱ - ایجاد حزب کمونیست واحد و سراسری ایران از طریق وحدت تشکیلاتی تشکلات رادیکال جنبش چپ و پیوند آن با طبقه کارگر. این نظر معتقد است که چپ از طریق اتحاد عمل نمی تواند بطور موثری در مبارزه طبقاتی علیه بورژوازی شرکت کند این امر فقط از طریق شرکت در حزب کمونیست واحد و پیوند با طبقه کارگر و بسط و گسترش حزب از طریق شرکت در مبارزات صنفی سیاسی طبقه کارگر اساسا و حمایت و همکاری از دیگر جنبش های مترقی توده ای بوجود می آید و اتحاد های تشکیلاتی بسیار شکننده و مقطعی هستند.

۲ - عده ای می گویند حزب ساخته شده است (بسیاری از تشکلات ها که نام خود را به حزب تغییر داده اند - آترا حزب طبقه کارگر می دانند) و تنها راه برای دیگران پیوستن به حزب ماست. این نظر به صورت دیگری هم بیان می شود: که احتیاج به پیوند طبقه و حزب نبوده

چه مسیری را طی کردیم که امروز پراکنده باقی مانده ایم؟ بنظر میرسد وجود حزب کمونیست در چین نقش تعیین کننده ای داشته است. در ایران ما چون به این صد سال بر میگردیم می بینیم وجود یک حزب سیاسی پیشرو طبقه کارگر مهمترین مسئله انقلاب بوده است و امروز هم همچنان مشکل ادامه انقلاب می باشد. اساسیترین تجربه اینست که طبقه کارگر بخاطر سخت و بخرنج بودن روند پیروزی اش همچنان نیاز به یک حزب پیشرو دارد. این حزب اما باید طبق ویژگی های جامعه و اوضاع کنونی جهان و ایران ساخته شود.

ادامه دارد
محسن رضوانی

اتحاد چپ و یک ضرورت

مبارزه طبقاتی در سطح جهانی و ملی بعد از شکست جنبش کمونیستی و از بین رفتن سوسیالیسم در بزرگترین آنها یعنی چین و روسیه دارای پی آمدهای متعدد و مخربی در سطح جهانی، جنبش کارگری و کمونیستی و نیز کل مبارزات طبقات ضعیف و فرودست اجتماعی در راستای انقلاب اجتماعی بود. از هم پاشیدگی سازمان و احزاب کمونیستی، عقب راندن و سرکوب و یا کنترل اتحادیه ها و تشکلات کارگری، پس گرفتن دستاوردهای اجتماعی و انداختن خدمات اجتماعی به دوش مردم عمدتا متوسط به پائین، رشد فاشیسم و دولت های بشدت استبدادی، باز شدن دست امپریالیست ها برای درهم شکستن جنبش های انقلابی و رادیکال، بال و پر دادن به عقب مانده و ارتجاعی ترین ایده های مذهبی و ناسیونالیستی و خرافات و.....

سرکوب سازمان های کمونیستی که در اکثر کشورهای جهان بعد از فروپاشی شوروی با شدت و حدت بی سابقه ای دامن زده شد. به درگیری و آوارگی و پناهندگی هزاران عضو، کادر و طرفداران آنها به کشورهای گوناگون بویژه غربی انجامید. جنگ های داخلی آوارگی و پناهندگی در سطح جهانی و در ابعاد میلیونی را تشدید کرد.

ایران از روندی که در طی ۴۰ سال گذشته در سطح جهانی جریان داشت بی نصیب نماند. و با روی کار آمدن یک رژیم استبداد مذهبی سرکوب سازمان های چپ و انقلابی با خشونت زاید الوصفی آغاز شد. اشتباهات و خیانت ها امکان تحکیم و پایداری رژیم جمهوری اسلامی را فراهم آورد و با اعدام هزاران نفر در دهه ۶۰ سازمان های سیاسی مجبور به ترک ایران شدند.

شکست نیروهای چپ و کمونیستی و پراکنده شدن آنها در کشورهای گوناگون و اساسا در کشورهای متروپل سرمایه داری، و ایجاد مشغولیت های جدید، باعث از بین رفتن تمرکز درونی سازمان ها و ضعیف شدن توانمندی آنها برای جمع بندی از اشتباهات و تصحیح خط مشی و اشتباهات شان بود. روند اوضاع

مقاوم تر، پیشرو و به نیروی عظیمی برای تغییر انقلابی جامعه تبدیل شده اند. درست به همین خاطر پایگاه اجتماعی گرایش سوسیالیستی دیگر آن پایگاه کوچک زمان استقرار جمهوری سوسیالیستی ایران صد سال پیش نیست. امروز هنگامی که از اتحاد بزرگ ملی حرف می زنیم و برای ایجاد آن تلاش می کنیم آن نیرویی است که بدیل کارگری، انقلاب سوسیالیستی را هدف استراتژیکی قرار داده است. بدین دلیل نیروهای چپ و کمونیست باید برای همیشه پرچم اتحاد بزرگ ملی را با مضمون نوین انقلاب سوسیالیستی محکم در دست نگهدارند و برای تحقق خواست های اکثریت عظیم مردم مبارزه نمایند. طبقه کارگر رهایی اش در گرو پیروزی انقلابی است که منافع این اکثریت را تامین کند و آنهم چیزی جز خاتمه دادن به نظام سرمایه داری و قطع دست امپریالیسم و جایگزینی اش با سوسیالیسم نمی تواند باشد. البته وجود سرمایه داری جهانی و بویژه مواضع ضد کمونیستی ابر قدرت آمریکا که در ایران دارای نفوذ زیادی است کار سوسیالیست ها را برای چنین وحدتی سخت کرده است. قبول اینکه طبقه کارگر و بدیل سوسیالیستی تنها راه نجات ایران است برای رهبران دوجریان سیاسی اسلامی و ملی گرا که هم اکنون در جبهه مخالفت با رژیم حاکم فعالیت می کنند بسیار سخت است ولی در عمل همچون خیزش توده ای ۹۸ می بینیم که مجبور می شوند کشان کشان، ضمن انتقاد کردن که نباید خشونت آمیز باشد ویا رادیکال، زیر نفوذ کمونیست ها، همراه شوند. کلید موفقیت اتحاد سراسری در دست جنبش کارگری و دیگر جنبشهای توده ای از پایین و رهبری بادرایت گرایش سوسیالیستی می باشد. شرایط هر روز برای چنین وضعی بهتر می شود. بحران عمومی اقتصادی و ناتوانی نظام در برابر اپیدمی کوید ۱۹ گرایش به اتحاد بزرگ سراسری بدیل کارگری با برنامه سوسیالیستی را تقویت بخشیده است. مردمی که در شرق اولین انقلاب مشروطه را به سرانجام رساندند، اولین شوروی سوسیالیستی ایران را بنا نهادند و نسل اندر نسل برای سوسیالیسم جانفشانی کرده اند بار دیگر در حال پیشرویند.

اکنون موج در موج بر اثر خیزش جنبش های توده ای جوانان انقلابی چپ پا جلو میگذرانند. امروز بار دیگر مسئله خط مشی درست سیاسی نقش تعیین کننده ای بازی می کند. برای درک بیشتر نقش خط مشی سیاسی درست و یافتن پاسخ به پرسش بالا اشاره ای به دو گذشته متفاوت چین و ایران می تواند ما کمک کند: یکی جامعه ای در سطح پیشرفته ترین ها از لحاظ علمی و فن آوری و دیگری در گل مانده و دچار عقب ماندگی و در حال فرو پاشی! چه شد که در چین کمونیست ها با تمام سرکوب های دشمن و با تمام اختلافات خطی میان خود همچنان متحد و یکپارچه ماندند، هر بار خون های رفقاییشان را پاک کردند، با جمع بندی از شکست ها و درس گیری با درایت تر به پیش روی ادامه دادند؟ ما چکار کردیم و

گرامی باد حماسه آبان ۹۸



و ما باید از هم اکنون قدرت سیاسی را کسب کنیم و بعد از آن می توانیم امر سازماندهی طبقه و قدرت سیاسی را حل کنیم

۳- نظر دیگر بر آن است که احتیاج به حزب نیست. موتور کوچک (عده ای کمونیست مبارز و انقلابی) با مبارزات خود می توانند موتور بزرگ (طبقه کارگر و تودهها) را به حرکت در آورند

۴ - نظر دیگری بر آن است که درست است که طبقه کارگر باید قدرت سیاسی را بدست بگیرد، اما احتیاج به حزب نیست و حزب سازی لنینی متعلق به گذشته است و امروز از طریق اینترنت می توان مبارزات توده ها را سازماندهی کرد.

روشن است که نظرات فوق که در رابطه با حزب طبقه کارگر و قدرت سیاسی مطرح می شود، مسئله رابطه نیروها و سازمان ها و احزاب درون جنبش کمونیستی هم به نوعی جواب می گیرد. نظر اول اتحاد عمل را اگر به وحدت تشکیلاتی بین سازمان های جنبش کمونیستی باهم نیاچامد، آنرا خرده کاری می داند و معتقد است که اتحاد عمل باید سمت و سوی روشنی در رابطه با حزب سازی و طبقه داشته باشد. اتحاد عمل هایی از نوع اتحاد چپ کارگری، اتحاد نیروهای چپ و کمونیست و یا شش جریان چپ و کمونیست کار خوب و مثبتی است اگر با هدف روشن وحدت تشکیلاتی و نه صرفا برگزاری چند نشست در رابطه با مباحث عمومی و دادن اعلامیه انجام شود. این نوع اتحاد ها با شدت گیری مبارزه طبقاتی خیلی زود از یکدیگر دچار گسست می شوند و امر وحدت جنبش کمونیستی ناشی از شکست این نوع اتحادها پیچیده تر و مشکل تر می شود.

نظر دوم قبل از اینکه به مشکل کل جنبش کمونیستی و حل مناسبات طبقه و قدرت سیاسی نگاهی داشته باشد، از دریچه تنگ نظرانه تشکیلات خود به انقلاب برخورد می کند در نتیجه نمی تواند قدمی به طرف امر متحد کردن و نهایتا وحدت جنبش کمونیستی بردارد. این نظر تشکیلات خود را بجای کل جنبش کمونیستی در نظر گرفته و هیچ زمینه های تاریخی مثبتی در حضور دیگر سازمان های سیاسی در جنبش کمونیستی نمی بیند.

در برخورد به نظر سوم می توان شکست آنرا در طول بیش از ۶۰ سال مبارزه طبقاتی در ایران به عینه دید. این دیدگاه از یک نکته مثبت یعنی حضور یک عده انقلابی کمونیست و متشکل در راستای انقلاب اجتماعی و بزرگنمایی آن نقش طبقه کارگر و فرودستان جامعه در شرکت در مبارزه طبقاتی را بسیار ناچیز می داند. و عملا آنرا نمی بیند.

نظر چهارم که بعد از انقلاب مخملی و بهار عرب شکل گرفته است هم از یک نکته مثبت یعنی استفاده درست و صحیح از اینترنت و تکنولوژی جدید ارتباطات و بزرگنمایی این ابزار آنرا بجای حزب گذاشته و عملا زیر پای طبقه کارگر برای تشکل و سازماندهی تشکلات مستقل صنفی و سیاسی خود را خالی می کند.

کمونیست ها با مانیفست حزب کمونیست توسط مارکس و انگلس خود را این چنین توضیح می دهند "نزدیکترین هدف کمونیستها همان است که دیگر

احزاب پرولتری در پی آنند، یعنی متشکل ساختن پرولتاریا بصورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه سیاسی پرولتاریا. نظریات تئوریک کمونیستها به هیچوجه مبتنی بر ایده ها و اصولی که یک مصلح جهان کشف و یا اختراع کرده باشد نیست ". در نتیجه کمونیست ها و چپ های رادیکال متحد شدن در حزب پرولتری برای سرنگونی سیادت بورژوازی را بایستی وظیفه فوری قرار دهند. جدایی کمونیست ها در احزاب و سازمان های پراکنده و منشعب شده با اهداف مطرح شده در مانیفست حزب کمونیست همخوانی نداشته و به مانعی در راه ایجاد حزب کمونیست تبدیل می شوند.

موضوع دیگری که تا به حال جلوی وحدت نیروهای کمونیستی و چپ رادیکال را بگیرد درک نادرست از دموکراسی درون حزبی و سانتالیسم دموکراتیک است. باز هم در اینجا ما با نظرات گوناگونی روبرو هستیم که تشتت درونی کمونیست ها را نشان می دهد. از جمله اینکه حزب لنینی دیگر به درد انقلاب نمی خورد و یا سانتالیسم دموکراتیک باعث دیکتاتوری در احزاب شده است و سانتالیسم دموکراتیک قابل اجرا نیست و.....

تفکرات بالا اجازه نمی دهد که اکثریت و اقلیت در احزاب بتوانند در کنار هم و آنهم در یک تشکیلات مبارزه کنند. این نوع تفکر بیش از آنکه نقطه نظر غیر خود را بپذیرد ترجیح می دهد که یک فراقسیون و بصورت محفلیسم در یک جمع شرکت کند. پلورالیسم و فراقسیونیسم اشکال مختلفی هستند که جلوی وحدت کمونیستها را می گیرد و بایستی مورد نقد جدی برای وحدت جنبش کمونیستی قرار بگیرد.

و اما پایه ای ترین موضوع برای وحدت جنبش کمونیستی، وحدت مبارزاتی آن طبقه ای است که کمونیست ها، چپ ها و مدافعین و فعالین کارگری خود را مدافع و متعلق به آن می دانند و آن طبقه کارگری است که در صورت تحركات قوی اجتماعی به نزدیکی چپ رادیکال به لحاظ زمینه مادی کمک کند. دور جدید مبارزات کارگری در ایران این زمینه ها را فراهم کرده است آیا احزاب کمونیست ایرانی که موجد فکری کمونیسم تعریف می شوند قادر به حل فکری و سازمانی پراکندگی و ضعف شرایط موجود هستند. این جوابی تاریخی به وظایف تاریخی سازمان های کمونیستی موجود در این مقطع تاریخی در ایران خواهد بود. آیا جنبش کارگری - کمونیستی شعار اتحاد، مبارزه، پیروزی. را متحقق خواهد کرد؟

مهران پیامی



بجز نوشته های رکه با امضا
تصویر منتشر مرگردد و
بیانگر نظرات

حزب رنجبران ایران
باشد

دیگر نوشته ها مندرج در

نشریه رنجبر به امضاها

فردر است و مسئولیت

آنها با نویسندگان
باشد.

بخشی از گزارش کارگران فضای سبز شهرداری

به کی باید گفت؟ امروز با یکی از کارگران فضای سبز شهرداری حرف می زد. در این شرایط سخت زندگی زحمتکشان جمعی از کارگران را اخراج کرده اند. اینها کارگران پیمانکارند که هیچگونه حقوقی را ندارند. از او پرسیدم اتحادیه و یا سندیکایی نداری که جمعی اعتراض کنید؟

پاسخ منفی بود. پرسیدم جایی هست که بتوانید شکایت کنید؟ گفت نه عزیز پیمانکار ضدکارگراست آنها را چنان مجاله می کنند که هیچگونه شکایتی نتواند بکند. زالو صفتند. خون کارگر را می مکند. از همان روز اول کاغذ امضا می کنی که فقط یک ماه استخدام هستی. قرارداد کاری کارگران شهرداری یکماهه است. این نوع قرارداد ها در کلیه شهرداری برای کار در فضای سبز نوشته می شود. تا زمانی که سرنوشت کارگران به دست این پیمانکاران است و قانون کشور در خدمت آنها قرار دارد و نیروهای انتظامی از آنها حمایت می کند کارگر هیچگونه حق و حقوقی ندارد.

به تارنما های اینترنتی حزب
رنجبران ایران مراجعه کنید و
نظرات خود را در آنها
منعکس کنید!

سایت حزب رنجبران

www.ranjbaran.org

سایت آینه روز

www.ayenehrooz.com



اسلام یک دین و یا یک ابزار سیاسی؟

حدود ۵ دهه است که خاورمیانه با پدیده ای به نام اسلام در قدرت سیاسی و یا اسلام دولتی و اسلام در شکل گروههای مرتجع و تروریستی روبرو هستند. امروزه در خاورمیانه یک سری از کشورها نام جمهوری اسلامی را یکد می کنند. البته این روند در بسیاری از کشورهایی که دارای پیشینه مذهبی و اسلامی هستند با مقاومت روبرو شده است و حکومت های جمهوری اسلامی با سرکوب سعبانه دست به کشتارهای دسته جمعی و سرکوب هر نوع مخالفتی زده اند. این نوع حکومت ها قوانین مدنی یعنی امروزی بورژوازی را به کنار نهاده و قوانین قرون وسطایی را تحت عنوان قوانین شرعی بر سر جامعه تحمیل کرده اند. این قوانین در شرايطی بر بخشی از کشورهای خاورمیانه تحمیل شده است که پیشرفت های علمی و دست آوردهای تکنولوژی کل قوانین و ایده های مذهب را به دور انداخته و آنرا به مثابه خرافات دوران قرون وسطا به اثبات رسانیده است. علم ثابت کرده است که فلسفه مذهبی از عدم دانش و فقر علمی انسان ناشی شده است. توجه به جهان عینی و مادی جای توجه به جهان روحانی و ذهنی را گرفت. دوران رنسانس به یک دوران تاریخی طولانی و تاریک پایان داد و راه جدیدی را برای کل بشریت هموار کرد. ایده اساسی انقلاب رنسانس گذاشتن علم بجای جهل و استدلال بجای خرافه بود. آن چیزی که بشریت به آن دست یافته است نه علم بلکه مهم تر از آن روش های علمی که از طریق آن می توان به علم و زوایای پنهان پدیده ها دست یافت. تجزیه و تحلیل، مراجعه به خود پدیده ها بررسی مشخصات عمومی و خاص، جمع آوری خواص پدیده ها و..... باعث شد که جوامع بشری به جهان جدیدی پا بگذارند، جهانی که قوانین مدون و علمی بر آن حاکم است. اما هنوز طبقات با آمدن علم از بین نرفته و استثمار و ستم همچنان باقی است. روشن بود که در تکامل جوامع بشری، انسان نمی توانست با دست آوردهای علمی مخالفت کند، آنها به این دلیل که بدون علم انسان قادر به برداشتن قدم بعدی یعنی انهدام جوامع طبقاتی نیست. بدون علم کل بشریت نمی توانست با سرعت کنونی پله های تکامل را طی کند. دستاوردهای تکنولوژیکی که ما را از کوچکترین ذرات عالم هستی تا بزرگترین کیهان ها و ماده تاریک و انرژی تاریک آگاه کرده و نشان داده است که قادر است دنیای پیرامونی خود را تغییر دهد، بسیاری از پدیده های کهن اجتماعی را به موزه تاریخ سپرد. علم پایه ای ترین اصول فلسفی قرون وسطا را زیر و رو کرد و نشان داد که دسترسی به عالم هستی بدون هیچ پروردگاری قابل توضیح منطقی و درستی است. فلسفه را از آسمان توهم جهل و خرافه به زمین مادی و روشنایی و تحقیق و بررسی دائم کشاند. هیچ موضوعی در علم به فراموشی سپرده نشد و هزاران دانشمند، محقق بطور پیگیرانه مرزهای علم و دانش را گسترش می دهند.

در این سیر صعودی و رشد یابنده علم و دانش در میان

بشریت، دولت های ظهور کرده اند که به لحاظ تفکر و ایده های اجتماعی متعلق به قرون وسطا و حتی عقب تر هستند. این دوگانگی از یک طرف همگانی شدن تکنولوژی و دسترسی به منابع علمی و تحقیقی و رشد ارتباطات دنیای مجازی از طریق اینترنت و تبادل وسیع اطلاعات و طرح مسائلی از جمله دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، برابری انسانها، حقوق زنان و علیه اعدام و شکنجه و..... آگاهی تقریباً اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان از این وضعیت و از طرف دیگر رشد مذهب و دارودسته های تروریستی مذهبی و نیز دولت های مذهبی قتل عام های گسترده، جنگ های خامانوسوز، سربریدن و برپایی شکنجه گاهها و بکار گیری قوانین شریعه و عقب راندن گروه های بزرگی از مردم در تسلیم به خرافات و عقب ماندگی فکری و ذهنی قرون گذشته توسل به دعا و جادو و جنبل و خیال پردازی، راندن زنان به منزل، مخالفت با موسیقی و شادی و.....نشانی از تضادهای عمیق طبقاتی با ایده ها و آرمان های مختلف هستند.

بدون هیچ توضیحی می توان دریافت که رشد علم و.....در راستای تکامل بشری و رشد مذهب و خرافه در راستای ضدیت با تکامل و رشد فکری و اجتماعی جوامع انسانی است. مهمترین سؤال این است؛ رشد مذهب بویژه اسلام در یک قرن گذشته چگونه در کشورهای مختلف این چنین پرو بال گرفت و دولت هایی را بوجود آورد؟

اسماعیل رائین در کتاب حقوق بگیران انگلیس در ایران از فرستادن پول و بارهای هنگفت کمپانی هند شرقی برای هر چه ”با شکوه تر“ برگزار کردن مراسم محرم توسط آخوندهای ایران پرده برمی دارد و توضیح می دهد که آخوندها بر سر گرفتن این پول و دادن فتوا در خدمت دولت فحیمه انگلیس با هم به رقابت شدیدی مشغول بودند. مهدی بهار در میراث خواران استعمار و علی دشتی هم همین موضوع را به نحو دیگری بیان می کنند.

این وقایع تاریخی نشان می دهد که استعمارگران کهن نیز به این موضوع پی برده بودند که برای تسلط و کنترل بر منابع یک کشور اعم از منابع طبیعی، انسانی و اجتماعی بایستی مردم را در عقب ماندگی فکری و فرهنگی و دور از علم و آگاهی نگه داشت. در نتیجه در کشورهای مختلف با زمینه های تاریخی مشخص دست به بازسازی عقب مانده ترین عناصر و تفکر اجتماعی زدند و جلوی انهدام بسیاری از موضوعات ارتجاعی - اجتماعی دنیای کهن را در کشورهای تحت سلطه و پیرامونی گرفتند. نمونه بالا خود گویای سیاستی بود که انگلیس ها در ایران در رابطه با دستگاه مذهب و روحانیت و اسلام اتخاذ کردند. به همین دلیل لنین در بیداری آسیا با شناخت از این زمینه تاریخی و ارتجاعی مذهب متحد امپریالیست ها، معتقد بود که در جنبش های دموکراتیک دارودسته های مرتجع روحانیت بایستی کاملاً طرد شوند تا زحمتکش این کشورها را نتوانند به فساد و آلودگی مذهبی بکشانند. آنچه را که نسبت به مسلمانان و جلبشان به جنبش دموکراتیک و انقلابی مطرح می کرد نه بعثت مسلمان بودنشان بلکه

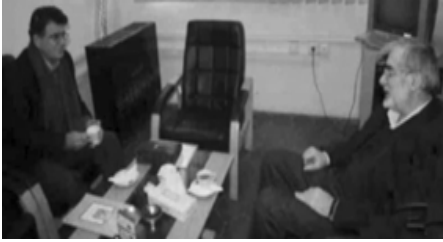
از این زاویه که آنها زحمتکشانی هستند که آلوده به خرافات اسلامی هستند و بایستی با شرکت در جنبش های دموکراتیک و انقلابی تربیت و نوسازی فکری شوند. در خاورمیانه بعثت اینکه اسلام تاریخاً در این منطقه شکل گرفت و مردم اعتقادات اسلامی داشتند، زمینه های رشد دارودسته های روحانیت به کمک استعمارگران کهن و امپریالیست ها بویژه وقتی که کمونیسم مانند شبحی کشورها را در می نوردید، آماده تر بود. بویژه اینکه جریانات اسلامی از دیرباز همیشه با شریک حاکمیت بودند و یا منادی آن. برجسته شدن نقش نیروهای سیاسی اسلامی اساساً توسط بورژوازی ضد کمونیست کشورهای خاورمیانه با یاری امپریالیست ها انجام شد. به همین دلیل اسلام و مسلمین هیچگاه اصلاح طلب و مصلح اجتماعی نبوده اند و نیستند. ما وقتی جامعه را از دید طبقاتی نگاه می کنیم بایستی که کارگران و زحمتکشان را با ایده های ملی گرایان و اسلامی از هم جدا کنیم. آنچه که کارگران و زحمتکشان را در کنار هم قرار می دهد منافع مشترک علیه ستم و استثمار است و نه چیز دیگر. ایده ها می توانند در راستای منافع و یا علیه منافع گروهی در مقطعی بوجود بیاید و از بین برود. برای کمونیست ها ما قبل از اینکه انسان را در فرد ببینیم آنرا در جایگاه طبقاتی اش می شناسیم. این نوع نگاه سمت و سوی مبارزه را به عمق می برد و آنرا در سطح فقط ایده های سیاسی باقی نمی گذارد. یکی از تئوری های غلط کنگره اول حزب که در کنگره دوم حزب به آن انتقاد شد ترم اسلام مبارز و ملی گرای متریقی بود. این ترم های نادرست اساساً حزب طبقه کارگر را بجای متحد کردن کارگران به سوی وحدت و اتحاد بزرگ با نیروهای مرتجع و راست می کشاند. اگر در گذشته اسلام برای انسانی که نه در جهان گلوبال با ارتباطات گسترده بلکه در روستا و شهرهای کوچک با ارتباطات محدود و بسته فتودالی زندگی می کرد، یک ایده خصوصی به حساب می آمد. در دنیای جدید دیگر در این سطح مانده و به ابزار سیاسی توسط بورژوازی کشورهای پیرامونی همراه امپریالیست ها برای مقابله با کمونیست و انقلاب تبدیل شده است. در پنج دهه گذشته کارنامه شیوه به قدرت رسیدن جمهوری های اسلامی در خاورمیانه و دیگر کشورها تا عملکرد گروههای تروریستی و کمک به نابودی جوامع خودی در همیاری با امپریالیست ها آنچنان وحشتناک و مملو از جنایت و خیانت است که احتیاج به نگاه مجدد به آن نیست. در نتیجه ایده های اسلامی و گروهها و قدرت های دولتی مذهبی اسلامی برای طبقات بورژوازی و امپریالیست ها به مرکز سیاسی تحولات خاورمیانه تبدیل شده است. نقش دولت هایی مانند ترکیه، ایران، عربستان و پاکستان و..... بطور روشنی این مرکز سیاسی تحولات طبقاتی دارا در این کشورها را نشان می دهد.

در نتیجه مرکز سیاسی برای یک حزب پرولتری نه پارلمان های کشورهای بورژوازی و نه طبقات مرتجع حاکم و در اپوزیسیون بلکه طبقه کارگر و زحمتکشان و کار برای انقلاب است. در اینجا ما با ایده های مترقی برابری طلبی، نفی ستم و استثمار و سوسیالیسم و

دین افیون توده هاست



آن را عناصر مرتجعی به مانند کربوبی‌ها و موسوی‌ها در دست گرفتند، در جانب کربوبی ... ایستاد.



تمام آثار شجریان صوفیگرایانه است. هیچ تعهد متری در آن نیست. آهنگ مرغ سحر نیز به این جهت مرتب اجرا می‌شد که او را مطرح می‌کرد، محبوبیت برایش به ارمان می‌آورد. خرده بورژوازی مرفه برایش کف می‌زد و کیسه‌اش را پر می‌نمود.

شاملو با بینشی متری در مورد هنر و هنرمند چنین می‌گوید: "بنده هنر بدون تعهد را دو پول ارزش نمی‌گذارم. هنرمند همیشه بر قدرت است نه با قدرت. حالا اگر یکی می‌خواهد برود با قدرت باشد، بگذار برود خودش را با بند تنبان فلان رئیس جمهور دار بزند. هنر که می‌تواند چیز مفیدی را زیباتر عرضه کند و به آن قدرت نفوذ بیشتری بدهد، باید از خنثی بودن شرم کند. فضیلت هنرمند است که در این جهان بیمار، به دنبال درمان باشد نه تسکین، به دنبال تفهیم باشد نه تزئین، طبیب غمخوار باشد نه دلکب بی‌عار. (احمد شاملو - از مستند «کلام آخر» - آخرین مصاحبه با شاملو)

موسیقی سنتی "از یک پیش درآمد شروع می‌شود، یک چهار مضرب می‌زند و بعد یارو عرعر می‌کند، بعد یک تصنیف می‌خواهد ... موسیقی فقط تکنیک نوازندگی نیست ... تعزیه خوانی که موسیقی نیست ... من آنقدر نفرت زده‌ام از این موسیقی که اصلاً حوصله گوش دادنش را ندارم." (از سخنرانی شاملو در مورد موسیقی سنتی ایران)

شجریان صدای بسیار زیبا و گیرائی داشت. به همین علت نیز اشعار صوفیانه و سبک عقب مانده سیستم موسیقی سنتی ایران در صدای زیبا و تا اندازه‌ای بی مثال او تأثیر بسیار عمیقتر و مخرب‌تری بر افکار عمومی می‌گذاشت. شجریان هیچگاه به موسیقی فولکلور و شاد مردمان فرودست این مرز و بوم رو نیاورد.

در مقاله آقای دیلم در مورد شجریان چنین آمده است: "بی شک روزی خواهد رسید که دوستداران شجریان، شاملو، سیرجانی، شاهرخ زمانی، ستار بهشتی، نوید افکاری..... و هزاران قربانیان دیگر یاد آنها را گرامی خواهند داشت و مراسم با شکوهی را به یاد آنها و هزاران هنرمند، نویسنده و مبارزان در ایرانی آزاد برگزار خواهند کرد."

در اینجا ما با یک بینش خاص دیگری نیز رو به رو هستیم: پاک کردن مرزهای طبقاتی با مداد پاک کن "همه با هم" و دامن زدن به سازش طبقاتی. شجریان و شاملو و شاهرخ زمانی را کنار هم قرار دادن، هم شجاعت می‌خواهد و هم وقاحت. حتماً دوستان شجریان در رژیم دیگری یاد او را گرامی خواهند داشت. ولی این دوستان حتماً دوستان شاهرخ زمانی و شاملو نخواهند بود. دوستان شاهرخ زمانی کارگران و کمونیست‌ها هستند. دوستان آقای شجریان بیشتر خرده بورژوازی مرفه و انواع و اقسام دراویشانند و

بر مبنای منطق، دیلم خود ایشان هم "همصدا با جریانات راست پرو آمریکایی" است، زیرا پرو آمریکائی‌ها هم شدیداً مخالف جمهوری اسلامی هستند. و یا چون او معتقد است چین، سوسیالیستی می‌باشد پس در راستای جمهوری اسلامی قرار دارد که دوست دولت چین است. دیلم در راستای پرو آمریکائی و رژیم جمهوری اسلامی نیست. من در این‌جا شیوه تفکر او را در مورد خودش بیان کردم. تا خواننده شیوه تفکر بورژوائی و عمیق ارتجاعی آن را دریابد. حزب رنجبران ایران در کنگره دوم خود با انتقاد از همین شیوه تفکر توانست از انفراد در جنبش کمونیستی ایران خارج شود. این حزب دوباره در چنگال این شیوه تفکر گیر کرده است. آیا می‌تواند خود را نجات دهد؟ این خود مسأله‌ایست!

کاستی دیگر در مقاله "شجریان و مسأله هنرمند"، در برخورد غیر طبقاتی و همه با همی اوست. به شجریان باید در دو زمینه برخورد کرد:

۱- سطح دانش او از موسیقی سنتی ایران و توانائی‌اش در اجرای این موسیقی. آقای شجریان در این زمینه توانا بود، در سطح بالائی قرار داشت و مسلط و با قدرت قطعات را اجرا می‌کرد.



۲- محتوای آثار او: شجریان خواننده‌ای بود که در زمان پهلوی روی خط هنر دربار کار می‌کرد. با حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی به زیر بال و پر آن خزید. با آغاز سرکوب جنبش زحمتکشان و آزادیخواهان و عقب نشینی این جنبش در مقابل رژیم، کم کم در جنبش روحیه‌ی ضعف غالب می‌شد. در این‌جا هنر متعهد می‌توانست این عقب نشینی را کند نماید ولی شجریان با سبک صوفیانه خود، محدود ماندن در سیستم موسیقی سنتی درباری ایران، با مجیز خوانی دینی جهت رضایت رهبران، به تضعیف هر چه بیشتر روحیه مبارزین آن زمان پرداخت. او سهم بالائی در این مصیبت دارد. در آن زمان در مسابقه قرائت قرآن در قونیه کشور ترکیه بهترین جایزه را در قرائت ربنا به دست آورد و سالها به آن افتخار کرد و جزو نامدارترین تلاوت‌های قرآنی خود میدانست. دعای چهارم ربنا چنین است: "پروردگارا صبری به ما بده و قدم‌هایمان را استوار و بر گروه کافران پیروزمان کن."

بعدها که با تمامیت خواهان در رژیم جمهوری اسلامی تضاد پیدا کرد، خودش مانع پخش آن در صدا و سیما گردید. ولی هیچگاه محتوای دعای ربنا را نفی نکرد و علیه آن موضع نگرفت. شجریان در اپوزیسیون نبود جناح رادیکال رژیم او را به اپوزیسیون پرتاب کرد. او در واقع در پوزیسیون بود. شجریان در جنبش ۸۸ که اساساً خرده بورژوازی در آن شرکت کرده بود و به همین جهت بسیار بی ثبات و متزلزل عمل کرد و رهبری

روبرو هستیم و بایستی به درخواست هایی جواب دهیم که زندگی کارگران و زحمتکشان ما را دچار تحول بنیادی و خدمت به بشریت می نماید. در این برنامه حداقل پرولتاریا، اتحاد بزرگ فقط در میان کارگران و زحمتکشان و فرودستان جامعه که اکثریت بسیار بزرگی را تشکیل می دهند می تواند بوجود بیاید و آنهم وقتی سمت و سوی روشن سرنوینی بورژوازی و ایجاد ساختمان سوسیالیسم را داشته باشد.

مهران پیامی

نقدی بر مقاله شجریان ... بنده از صفحه آخر

که تلاش کرد با نفی کامل فعالیت های شجریان را در زمینه فرهنگی و هنری تخطئه کند و از لحاظ اجتماعی شخصیت او را بی مقدار جلوه دهند. این مواضع با اینکه از میان مخالفان حکومتی ابراز می شد ولی در راستای هم خط حکومتی در حرکت بود و هر دو سیاست و مواضع با شیوه های مختلف یکی با زور و تفنگ و سرنیزه دیگری با قلم و گفتار به یک هدف خدمت کردند: جلوگیری از شرکت مردم در بزرگداشت شجریان."

در نقل قول اول آمده است که هر کس به این قرار داد انتقاد کند "همصدا با جریانات راست پرو آمریکائی قرار دارد".

در مقاله دوم آمده است که هر کس به شجریان انتقاد کند "این مواضع با اینکه از میان مخالفان حکومتی ابراز می شد ولی در راستای هم خط حکومتی در حرکت بود و هر دو سیاست..."

خواننده به روشنی می‌بیند که هر کس با نقطه نظر آقای دیلم مخالف است دشمن اوست. دیلم به خود حق میدهد او را به همصدائی با ترامپ و خامنه‌ای متهم کند. آیا این شیوه تفکر دست ساز آقای دیلم است؟ نه. او این شیوه تفکر را اخذ کرده است.

بوش پسر هنگام راه اندازی جنگ با عراق گفت: هر کس با ما نیست با دشمن ماست. جمهوری اسلامی می‌گوید هر کس با ما نیست جاسوس آمریکا یا اسرائیل است. ده‌ها نفر از فعالین محیط زیست که به جمهوری اسلامی اعتراض کرده‌اند و فقط اعتراض کرده‌اند به عنوان جاسوس آمریکا و اروپا احکام سنگینی گرفته‌اند و در زندان به سر می‌برند. این شیوه تفکر سرمایه‌داری است، به ویژه سرمایه‌دای حاکم. این شیوه تفکر را بورژوازی توسط بعضی روشنفکران چپ که میخواهند خودشان را مطرح کنند، لذا از پتانسیل بالائی در به لجن کشیدن مخالفین و بر چسب زدن به آنها برخوردار هستند، درون جنبش کمونیستی می‌باشد. هدف اساسی چنین برخوردهای مرتجانه‌ای ایجاد هراس در انسان های منتقد است. این شیوه مبتذل می‌خواهد با ارباب دهان مخالفین را ببندد. ولی این شیوه تفکر و سبک، کار نخ نما شده و دیگر کسی تره‌ای برایش خرد نمی‌کند.



بچسبیم آنهم نیروهای آگاه طبقه کارگر، آنهایی که در ۱۲۰ مراکز کارگری سراسر کشور متمرکزند و بادید طولانی بمانیم و کارکنیم. خرده بورژوازی چنانچه آگاه نشود بخاطر توهمات که مذهب و خرافات در این چهل ساله به مغزش کرده اند حا لا که می بیند نه خدا و نه خامنه ای به کمکش نمی آیند و چون بیکار و منفرد شده است راه حل را حرکت های آنارشستی می داند. بنظر من این جریان فرعی است جریان اصلی هفت تپه ای ها، اتوبوسرانی تهران، هیپکو ها هستند. و من در نوشته ام سعی می کنم خط و روال روحی آنها را تا آنجا که بدان دستیابی دارم بازتاب کنم. تا بعد رفیق جان مواظب خودت باش. تبادل نظر است اگر در حرفه ایم اشتباه می بینی یاد آوری کن. سپاسگزار می شوم.

مطلب خوب و قابل درکی فرستاد دی بخصوص مناسبات رو بنا و زیر بنا را بطور عام انگشت گذاری مشکل ما در جای دیگر است و آنهم وضع مشخص ایران است. باید به این مسئله جواب بدیم و مقایسه کنیم جامعه سرمایه داری زمان شاه و دوره ی اسلامی از لحاظ روبنایی چه تفاوت هایی دارد؟

حد اقل می شه اشاره کرد در باره زنان تفاوت چشم گیری کرده است. تفاوت های دیگری هم هست که می شود اشاره کرد بنظرم خوبست جواب بدیم که حکومت کنونی چه نقشی در ایجاد روبنای سرمایه داری داشته است؟ از سوی دیگر بین آنچه دولت کرده و آنچه نیروهای غیر حکومتی انجام داده اند تمایز بگذاریم برای نمونه دولت میخواست زنان حجاب اسلامی داشته باشند ولی زنان مقاومت کرده اند -باید به حساب دولت در اینجا یک نکته فئودالی را گذاشت و هنوز هم ول نکرده است. مثال در این زمینه ها بسیار است.

باید توجه کنیم ما در ایران یک قشر رو حانیت منسجم داریم که در مقایسه با اروپا که مثال زدی در آن هیچگونه حرکت موثر رفرمیستی انجام نشده است. در اروپا جنگ ها میان فرقه های دینی صورت گرفت. در همان منطقه ی شمالی اروپا جنگ سی ساله میان فرقه های دینی مردم را به خاک سیاه کشاند. در ایران ما همه ی جنبش های اصلاح گرانه از جمله بهایی گری سرکوب شده است و در این چهل سال گذشته حتی بازرگان و ملی مذهبی ها راهم اجازه فعالیت ندادند من فکر می کنم باید تلاش کنیم به اصطلاح انگلیسی کفشی را پیدا کنیم که با پا جور بیاید. باید ویژگی های ایران را تلاش کنیم در شناخت از جامعه پیدا کنیم. این موضوع تنها در زمینه نقش دین و مذهب نیست. در مورد زمینه های اقتصادی و حتی عادات و رسوم هم که اشاره کرده ای مهم است.

شرکت افزودند .

عدم ورود مواد اولیه و عدم راه اندازی خطوط تولیدی با ظرفیت کامل و عدم بازسازی و نوسازی خطوط و اختیار دادن محصولات ما به دلایلی فاسد و کارمزدی کار کردن از سیاست ها و اندیشه های مافیای فولاد است که آقای یوسفی و معاون بیسواد و ناکارآمد او افشین محمدی بازیگران این صحنه خطرناک و شوم هستند اما تیر آنها به سنگ خواهد خورد .

حق و حقوق کارگران مانند: حق فنی، فوق العاده شغل ، بدی آب و هوا، ایجاد یک چارت ضد کارگری و حذف بسیاری از جایگاه ها، ثابت بودن پاداش برای کارگران و اضافه پاداش برای برخی مدیران، دادن اضافه کار پایین مخصوصا کارگاههای پشتیبانی و انبارها هنوز که هنوز داده نشده و با وجود این سیستم فاسد و ضد کارگری پرداخت نخواهد شد.

در قضیه بحث بر انگیز استخدام و تقلب رساندن از سوی دو ناظر و مشاهده شرکت کنندگان آزمون به این تقلب و عدم دادن امتیاز ۱۵-مره به فرزندان پرسنل و سوزاندن برگه های امتحانی بدلیل دست کاری و استخدام فک و فامیل های برخی مدیران و مخالفت آقای یوسفی با استخدام فرزندان پرسنل با داشتن نمرات قبولی و چاپلوسی ایشان به برخی مسئولین و همچنین استخدام های تازه با عنوان فرزندان مدافعان حرم که از مسئولین نظارتی و امنیتی می خواهیم با طراحان این دروغ که محمدی و یوسفی هستند برخورد کنند .

و کلام اخر:

برادران و خواهران گرمی برای بدست آوردن حق و حقوق اولیه خود همانند گذشته ی نه چندان دور که اتحاد و اخوت خود را برهمگان ثابت کردید مهمترین فاکتور برای رسیدن به حق و حقوقتان اتحاد و همدلی است.

مطلبی دیگر از میان نامه های رسیده.... بقیه از صفحه آخر

چون به این نتیجه رسیدند حلال است و خودشان تولید کرده اند و حق خودشان را بر داشته اند و سومین مرحله را که انگلس بدان اهمیت می دهد نفرت به سرمایه دار است، که ایضا جزو رشد آگاهی طبقاتی می گذارد.

در جامعه کنونی ایران بنظر من خود طبقه دارای پیشروانی شده است که آگاهند و آگاهی تا مسلح شدن به تئوری ها پیشرفته عصر رسیده است. تو نگاه بینداز به اعلامیه اول ماه مه کارگران و معلمان و بازنشستگان چقدر درست و پر معنا و طبق شرایط مشخص است. ما باید به ریسمان درست محکم به قول رفیق ابراهیم

شاخه های از رژیم کنونی. دوستان آقای شاملو، هنرمندان مترقی، نویسندگان چپ و جنبش کارگری خواهند بود. برای این که بتوانیم به طور واقعی دستداران آقای شجریان را از دستداران احمد شاملو تفکیک کنیم، دو سه واقعه را ذکر میکنم: ملاقات وزیر بهداشت جمهوری اسلامی ایران از آقای شجریان در بیمارستان.



سیدعباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پی درگذشت محمدرضا شجریان در پیامی فقدان استاد آواز ایران را تسلیت گفت. برادر علی خامنه ای نیز درگذشت آقای شجریان را تسلیت گفت.

ولی همه میدانند که هر سال قبر شاملو با دستور همین آقایان تسلیت گو و ملاقات کن، تخریب می شود. از تجمع بر سر قبرش جلو گیری می کنند و با توهین آنها را بیرون می اندازند.

این دیدگاه "همه با هم" نویسنده که شجریان را در کنار شاهرخ زمانی و شاملو قرار میدهد به نظر می آید که تظاهر همان اتحاد بزرگ ملی است که حزب رنجبران به عنوان یک خط سیاسی رویزیونیستی در کنگره دوم خود آن را مورد انتقاد قرار داد. امروز دوباره سر بلند کرده است. متأسفانه دوباره از درون حزب رنجبران.

در مقاله آقای دیلم مسائل دیگری به صورت ملغمه ای ناجور درج گردیده که جهت اختصار این نوشته از آن چشم می پوشم.

در خاتمه به نظر لنین در مورد هنر و هنرمند اشاره میکنم که می گوید: کسی که مهر طبقاتی را بر یک اثر هنری نبیند باید او را مثل کانگوروی استرالیایی برای تماشای مردم، در قفس انداخت.

(نقل به معنا)

غلامرضا پرتوی

۱۷،۱۱،۲۰۲۰

اطلاعیه کارگران فولاد بقیه از صفحه آخر

کانال تلگرامی چیلان و وعده رسیدن تولید به ۵۰٪ در سال اول و در سال دوم ۸۰٪ و حل مشکلات پرسنل) و دادن وعده های تو خالی و پوچ (وعده ورود ماهانه ۸۰هزار تن در جمع پرسنل) و همچنین نداشتن یک برنامه راهبردی و نقشه راه، عملا عدم داشتن برنامه را بر همگان ثابت کردند تا با کمک تیم بسیار ضعیف و غیر بومی و همچنین مهره چینی افراد فاسد و خائنی همچون خطیبی، نادى زاده، مسلمى، شعبانى بر مشکلات



از میان نامه های رسیده (نقدی بر مقاله شجریان)

رویزونیستی ضد اندیشه مائوتسه دون، ضد انقلاب چین و ضد کلیه گرایش‌های مارکسیست-لنینیستی هستند که از دیر باز با نفی انقلاب چین روی خط ضد کمونیستی، ضد تشکیل حزب کمونیست عمل کرده‌اند. آنها زمانی انقلاب چین را چون اکثریت مردمش دهقان بودند انقلاب نمی دانستند و امروز که جامعه چین به دریای عظیم کارگری تبدیل شده است آنرا امپریالیست می خوانند.

پاراگراف از مقاله، شجریان و مسأله هنرمند؛
 "اما در مورد شجریان این تنها رژیم حاکم نبود که از مراسم خاک سپاری جلو گیری کرد و علیه شجریان تبلیغ کرد. گرایش های سیاسی از راست تا چپ از داخل نظام و بیرون آن موضع گرفتند. مواضع دیگری هم بود

انحرافات دیده می شود. برای احتراز از عام گوئی من دو پاراگراف از این دو مقاله را کنار هم درج می کنم تا بینش طبقاتی و سبک کار نویسنده را با زبان خودش نشان دهم:

پاراگراف از مقاله، درباره روابط ایران و چین؛
 "اما این طیف را بعضی از چپ های خارج کشور به دایره منحوسی تبدیل کردند. همصدا با جریانات راست پرو آمریکایی که تا بحال حتی از کلمه امپریالیسم مثل جن و بسم الله می ترسیدند و آنرا از ادبیات خود حذف کرده بودند به ناگاه چین را یک امپریالیسم متعرض جنگجو در حال تسخیر ایران خواندند این گرایش به اصطلاح چپ بازماندگان گرایش

نشر این نقد با اینکه با سبک کار و نوع نقدهای مقالات در رنجبر هماهنگی ندارد ولی ما بخاطر روشن شدن نظرات و نحوه برخورد به آن نظرات، آنرا انتشار می دهیم - هیئت تحریریه

نقد مقاله‌ی " شجریان و مسأله هنرمند" مندرج در رنجبر ۱۸۵
 در رنجبر شماره ۱۸۵ مقاله‌ی تحت عنوان "شجریان و مسأله هنرمند" با امضاء "دیلیم" انتشار یافته است. این مقاله دارای کاستی‌ها و نقطه نظراتی است که نه تنها مربوط به جنبش کمونیستی نمی باشد بلکه در تقابل آن قرار دارد. در مقاله دیگری از همین نویسنده با عنوان "درباره روابط ایران و چین" همین کاستی‌ها و

اطلاعیه کارگران فولاد اهواز

برنامه را شکست دهد.
 همه ما در تمام ایام زندگی خود چه در هنگام تحصیل و یا تشکیل زندگی مشترک و یا یاد گیری مهارت و حرفه ای، برای دستیابی به اهداف خود یک برنامه داشتیم و این برنامه و برنامه ریزی باعث دستیابی ما به موفقیت شده است. در علم مدیریت داشتن برنامه از سوی مدیران و رهبران کلید موفقیت آنان برای رسیدن به اهداف است. بی برنامه گی باعث در جا زدن و پسرقت سازمان ها خواهد شد.

مدیرانی همچون غفوری، پهلوانی و مدیر پروازی و همیشه غایب ما آقای یوسفی همیشه با دروغ پردازی(مصاحبه او در مورخ ۲۰/۸/۱۳۹۸ در دفتر

ایران از این وضع تنها بدست کارگران وتوده های وسیع تهیدستان وزحمتکشان وستمدیگان است. این اطلاعیه افشا گرانه چنین پیام خود را به پایان می رساند:

برادران و خواهران گرامی برای بدست آوردن حق و حقوق اولیه خود همانند گذشته ی نه چندان دور که اتحاد و اخوت خود را برهمگان ثابت کردید مهمترین فاکتور برای رسیدن به حق و حقوقتان اتحاد و همدلی است.

=====

=====

با سلام و عرض ادب خدمت همه همکاران شریف یک نادان با برنامه می تواند یک دانای بی

نظام جمهوری اسلامی نه تنها ضد مردمی است و با زندان وشکنجه پاسخ دادخواهی مردم را می دهد. بلکه کشور بدست یک مشت غارات گران دزد و بیمقدار ونادان اداره می شود در زیر به اطلاعیه کارگران گروه ملی فولاد اهواز

توجه کنید تا به عمق فاجعه در نظام حاکم بیشتر پی برید. فروماندگی نظام را نشان میدهد ودر عین حال نشان میدهد با این دستگاه دروغ ونادان کار به هیچ جا نمی رسد. تنها یک راه موجود است ایجاد کمیته های کارگری در کارخانه ها، بدست گرفتن اداره کارخانه ها و ایجاد جنبش وسیع عمومی برای راه پیروزمند کارگری. نجات

مطلبی دیگر از میان نامه های رسیده

اجرائیه با همین برنامه بود و پس از او رفتن دکتر معصومه طوافچیان هم با برنامه مشخص کار در ذوب آهن بود ولی هیچگاه نتوانستیم به معنی واقعی تشکیلات در آنجا بزینیم. ما باید این تجربه خود را با کمک تو جمع بندی کنیم. بهر حال دور نشوم انگلس سه مرحله از وضع کارگران انگلیس را توضیح می دهد. اولی زیر فشار ماشین آلات را می شکستند و خیال می کردند تقصیر ماشین آلات است این وضع در مرحله دوم آگاهی بالا رفت و دست به دزدی اموال سرمایه دار زدند

رمز موفقیت بلشویسم سه نکته را تاکید دارد و اولین را ایجاد تشکیلات در مراکز بزرگ کارگری آنزمان روسیه می داند. بنظر من این اهمیتی که لنین به این موضوع میدهد از چند جنبه می تواند مورد بررسی ما قرار گیرد بنظر من کارگران متمرکز در صنایع پیشرفته زمینه بهتری را برای بلشویک شدن داشته اند. حزب ما بعلت موفق نشدن به جلب کارگران صنایع متمرکز پیشرو با اینکه از همان آغاز برای کار در ذوب آهن برنامه داشت و رفتن یکی از اعضای هیئت

در این رابطه باید به نقش آگاهی و قشر پیشروان توده ها توجه کرد. من در مقاله قبلی خود اشاره ای که انگلس به رشد آگاهی طبقه کارگر آن زمان طبقه می کند دارم که حایز اهمیت است. در درجه اول او در احوال کارگران و وظیفه کارگر کتاب خود را نوشته و مارکس و انگلس هم همیشه مبدا حرکتشان تحولات همین طبقه بوده است. بین در گزارش خودت از کار در میان کارگران اشاره کردی حتی میان افشار مختلف کارگری کارکردن نتیجه متفاوتی حاصل شد. لنین در جمع بندی از

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید:

آدرس پُستی حزب رنجبران ایران:
 Ranjbar
 P.O.Box 5910
 Washington DC
 20016
 U.S.A



آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران:
 ranjbaran.org@gmail.com
 آدرس عَرُفه حزب در اینترنت:
 www.ranjbaran.org